

## جزوه درسی مددکاری

### سیر مددکاری و تاریخچه آن

همه انسان ها فطرتاً خیرخواه هستند

متناسب با موضوع کلاس می توان گفت همه انسان ها به تعبیری مددکارند اما مددکار به مفهوم عام، کمک کننده هستند، حمایت کننده هستند

پس می توان گفت ریشه مددکاری در فطرت همه انسانها می تواند باشد

پس مددکاری به مفهوم عام همزاد بشر است. انسان با سرشتی و ظرفیتی خدادادی به نام فطرت متولد شده از حضرت آدم تا خاتم و بعد...

خیرخواهی و منشا آن و نیکی و نیکوکاری در این سرشت عجین است

به قول استاد مطهری: نیکی و نیکوکاری یک نیاز فطری است

بنابراین به این تعبیر همه مددکارند و هیچ انسانی بی نیاز از کمک نیست و این هم ریشه در فطرت اجتماعی انسان دارد.

به قول استاد مطهری: انسان موجودی است مدنی بالفطره

مدنی بالفطره یعنی : انسان موجودی است اجتماعی، باید در اجتماع زندگی کند. انسان تنها نیست باید در تبعیت از فطرت با دیگران داد و ستد، تعامل و نشست و برخاست داشته باشد.

اساس زندگی اجتماعی یعنی خانواده و گروه های مختلف اجتماعی بر همین اساس است

بنابراین انسان ها به هم احتیاج دارند و در راستای تامین این احتیاج ها به هر شکل به هم یاری می رسانند.

هر دوره ای از زندگی متناسب با زمان آن دوره است

در دوره های قبل از انقلاب صنعتی، قبل از رنسانس، به قول معروف در هزاره اول میلاد و دوره های قبل از میلاد انسان ها به دلیل اجتماعات کوچک و روابط چهره به چهره و به دلیل محدودیت نیازها، توقعات و ساده زیستی و

امسال اینها خیلی نیاز به این نبود که اگر خدمت اجتماعی و مددکاری اجتماعی هست به صورت علمی و سازمان یافته باشد.

روابط چهره به چهره حلال بسیاری از مشکلات بود. محدودیت نیازها، کم توقع بودن، ساده زیستی . مهم تر از این ها تسلیم و رضا ( یعنی اگر شرایطی هم بوجود آمد آن شرایط را بپذیرند)

همه اینها فضایی را بوجود می آورد که نیازی به یک شغل جدید وارد بر عرصه زندگی انسانها بشود خیلی ضرورت احساس نمی شد

ولی قطعاً این وضعیت قبل از انقلاب صنعتی و رنسانس خیلی پایدار نیست.

وقتی ماشین وارد زندگی انسان می شود همراه با خود تبعاتی می آورد که بعضی از تبعات مثبت و بعضی منفی است.

مثال: کشور ایران از نظر حوادث حمل و نقلی در دنیا شاگرد اول است. فرض کنید شرایط ما قبل انقلاب صنعتی که ماشین نبود این همه تصادف نبود ( آثار منفی)

آثار مثبت: ماشینی که وارد شده مسیر یک ماهه را ۴ یا ۵ ساعته می کند

بنابراین صنعت وارد زندگی انسان می شود و طبیعتاً آثار خودش را دارد چه مثبت و چه منفی یک مصداق روشن دیگر کارگاهی که قبلاً بوسیله دست کارها انجام می شد و حالا دستگاه آمده و این دستگاه ده برابر کار دستی را انجام می دهد ولی هنگام کار با این دستگاه باید دقت شود. کارگری که بالای سر این دستگاه هست یک لحظه بی توجهی می کند و دستش قطع می شود . این آدمی که دچار چنین حادثه ای می شود با سلام و صلوات کارش را نمی توان حل کرد و در واقع امر توان بخشی و حمایتی اش نیازمند به تخصص دارد و نیاز تدبیر و اندیشه به روز دارد

بنابراین صحبت روی عوامل موثر در ایجاد و گسترش مددکاری اجتماعی به مفهوم خاص است

مددکاری اجتماعی دو مفهوم دارد: (۱) مفهوم عام (۲) مفهوم خاص

مفهوم عام: مددکاری به مفهوم عام یعنی کمک به انسان ها صرف نظر از تخصص و خلاقیت و ابتکار و سختی و هر نوع کمکی می تواند مددکاری تلقی شود

مثلاً اگر یک لقمه بگیرید و بگذارید دهان آدم گرسنه می شود مددکاری

این روش مددکاری برای دوره های قبل از انقلاب صنعتی جواب می دهد که کارها ساده، توقعات نیست و روابط چهره به چهره است که این حلال بسیاری از مشکلات است. اعضای خانواده به هم کمک می کنند ولی وقتی حادثه ای طی دو قرن به نام انقلاب صنعتی اتفاق افتاد و شرایطی را برای انسان ها بوجود می آورد که دیگر در این شرایط

مددکاری به مفهوم عام را اگر به کار گرفت دیگر جواب نمی دهد. اینجا لازم است مددکاری به مفهوم خاص وارد شود و بتواند در جامعه اثر گذار باشد

یکی از عواملی که باعث ایجاد و گسترش مددکاری به مفهوم خاص و علمی و سازمان یافته است

(۱) انقلاب صنعتی و تبعات آن است

و دیگری (۲) کوچک شدن خانواده: به تدریج خانواده ها کوچک می شوند و به قول بعضی از علما خانواده تبدیل می شود به خانوار، خانوار هم به مفهوم امروز می شود زن و مرد و بچه

خانواده گسترده حلال بسیاری از مشکلات بوده. در دنیای امروز پدیده بی سرپرستی و یتیمی یک مسئله عمومی است و کودک خیابانی و دختر فراری موضوعاتی است که در همه دنیا وجود دارد که در بعضی جوامع کم و بعضی جوامع زیاد

در گذشته قبل از انقلاب صنعتی که خانواده گسترده بود و سنتی، وابستگی ها و تعصبات، و همه اینها دست به دست هم می داد که مسئله ای به نام یتیمی نمود پیدا نکند و اگر کسی یتیم می شد سریع او را حمایت می کردند و هرگونه حادثه پیش آمده برای خانواده با احساس مسئولیت بقیه افراد همراه بود ولی همین خانواده امروزه شده خانوار

در مباحث جامعه شناسی تحت عنوان خانواده هسته ای و خانواده زن و شوهری گفته می شود

بسیاری از مشکلاتی که در خانواده حل می شد امروزه بدون حل می ماندو باید نهادهای جایگزین و حرفه ای نظیر مددکاری اجتماعی بیاید بخشی از وظایفی را که تا دیروز خانواده انجام می داد امروز انجام دهد

(۳) مهاجرت، گسترش شهرها و خالی شدن روستاها : وقتی مهاجرت بیش از حد متعارف بشود نتیجه اش حاشیه نشینی است و به شکل های مختلف این حاشیه شهر های بزرگ مرکزیتی می شود برای انواع آسیب های اجتماعی

متخصص برای حوزه آسیب شناسی مددکار اجتماعی است و این آسیب های نو پدید قابل حل است با تعارفات معموله با فعالیت های سازمان نیافته امکان پذیر نیست. در دنیای امروز آپارتمان نشینی و فرهنگ آن در کلان شهر ها مثل تهران و ... واقعاً وجود خارجی ندارد. فرهنگ آپارتمان نشینی، شهروندان محدودیت دارند در ارتباط با هم، یکی از تخصص های اثر گذار در این مناسبات فرهنگی و اجتماعی مددکاران اجتماعی اند.

(۴) تعداد و تنوع نیازها: برعکس آن چیزی که برای دوره های قبل از انقلاب صنعتی گفتیم نیازها کم بود ولی امروزه نیازها رو به تزاید است

باید سازمان هایی بوجود آید و بخشی از سازمان های رفاهی فلسفه اش به این بر می گردد و وقتی از سازمان رفاهی و خدمات اجتماعی صحبت می کنیم کار گزارانش متخصصینی باشند که در راس آن ها می شود مددکاران اجتماعی

پس شرایط امروز در رابطه با نیازها و توقعات و... شرایطی است که اجتناب ناپذیر می کند حضور کارشناسان خدمات اجتماعی و مددکاران اجتماعی را

(۵) حوادث همیشه بوده. سیل و زلزله و... ولی آدم هایی که اینها را بلا های طبیعی می دانستند که باید تحملش کنند و به عواقب آن تن بدهند الان به این نکته رسیده که مسئولیت حوادث برای اداره کننده جامعه است. هم فرمانداری ها و هم استانداری ها اداره کل حوادث غیر مترقبه هستند

یعنی اداره کلی که با کارگزارانش بتواند اگر حوادثی اتفاق افتاد که زندگی متعارف انسانها را دچار محدودیت کرد این ادارات بتواند با کارشناسان خودشان به کمک این افراد بیایند و آنها را به زندگی طبیعی برگردانند.

اگر جنگ بین ایران و عراق اتفاق نمی افتاد درست که بنیاد شهید قبل از جنگ ایجاد شده ولی اگر جنگی اتفاق نمی افتاد بنیاد شهید به مفهوم امروزی وجود نداشت ولی حادثه ای به نام جنگ اتفاق می افتد و افرادی از دست می روند و افرادی از آن ها می مانند که نیاز به حمایت و تدبیر در امورشان دارند و بر همین اساس، سازمانی مثل بنیاد شهید بوجود می آید که باید کارگزارانی در این مجموعه که بیشترین اعتبارشان مددکاران اجتماعی هستند و کمک بکنند تا این مسئله تعدیل بشود بنابراین عامل حوادث و اتفاقات عامل اثر گذار است.

(۶) سستی پایه های اخلاقی اعتقادات معنوی در جامعه

جامعه ما الان جامعه اسلامی است. کل دنیا را نگاه کنید، در جامعه ای که اخلاق حاکمیت داشته باشد، انسانی در محرومیت مطلق نمی ماند که نیازی به حمایت داشته باشد.

در جامعه ای که اخلاق حاکمیت داشته باشد آدم های افتاده دستش را می گیرند. این باور با تمام وجود نمود پیدا می کند که بر کس میسند آن چه تو را نیست پسند. این شعر که برگرفته از حدیث نبوی است عینی می شود با رفتار و مناسبات اجتماعی و انسانی. چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضو ها را نماند قرار

ولی وقتی پایه های اخلاق تضعیف می شود به هر دلیلی این رفتار غلط عمومیت پیدا می کند که هر کاری می خواهیم بکنیم به منافع خودمان فکر می کنیم.

بنابراین این سستی پایه های اخلاقی و اعتقادات معنوی فضایی را بوجود می آورد که در این فضا نیاز هست که متخصصینی وارد شوند و عمل کنند.

(۷) فاصله طبقاتی: طبقاتی شدن جامعه امروزه منظور جامعه جهانی است. اقلیتی صاحب همه چیز و اکثریتی محروم از همه چیز

عدالت اجتماعی و توجه به مردم به عنوان یک هدف بلند مدت برای همه دولت هایی که مدعی مردم سالاری اند و دموکراسی مطرح می شود و طبیعتاً در راستای تحقق عدالت اجتماعی باید متخصصینی وارد بر عرصه شوند و اثر گذار باشند

(۸) شرایطی که در مجموع زمینه ساز می شود برای هم مسائل اجتماعی و هم آسیب های اجتماعی

مصادیق مسئله اجتماعی مثل بی کاری، طلاق، معلولیت

مصادیق آسیب های اجتماعی مثل فحشا، بزهکاری، تکدی(گدایی)، اعتیاد

برای ورود به این حوزه ها و طراحی برنامه هایی تحت عنوان بازپروری، نیازمند به تخصص های مختلف است که در راس آنها مددکاران اجتماعی اند

(۹) تکلیف دولت ها نسبت به مردم هر کشوری: (سیاست های دولت در جهت نیل به رفاه اجتماعی) فلسفه وجودی حاکمیت و دولت برای رفاه و امنیت آحاد جامعه است.

بنابراین در جامعه قرن ۲۱ برای تامین رفاه و امنیت در جامعه تخصص هایی مورد نیاز است که یکی از این تخصص ها مددکاری اجتماعی است و مددکاری اجتماعی به مفهوم جدید سازمان یافته و خاص

(۱۰) مجامع و نهادهای بین المللی

وقتی که ما وارد قرن ۱۶ می شویم برای اولین بار در کشور آلمان گدایی ممنوع می شود و برای این که نیازمندان واقعی حمایت شوند در کلیسا های آن زمان صندوق هایی تامین می شود برای حمایت از مستمندان که بعداً این روش در فرانسه، اتریش و اسکاندیناوی نیز رواج پیدا می کند

اولین قانونی که در رابطه با رسیدگی به وضع مستمندان، نگه داری و حمایت از معلولین، پیران و نابینایان مطرح می شود در کشور انگلستان و در دوره هرنری هشتم است

اولین قانونی که تصویب می شود در انگلستان در ۱۶۰۱ یعنی سال اول قرن ۱۷ معروف می شود به قانون فقر یا فقرای الیزابت چون در دوره ی الیزابت اول بوده.

در این قانون چه زمینه هایی مطرح شده که ما هنگامی که در این زمینه ها دقت می کنیم رنگ و بوی مددکاری اجتماعی می دهد و به مفهوم تخصصی است

یعنی مهد مددکاری اجتماعی را انگلستان می داند.

\*این زمینه ها عبارتند از ( زمینه های قانون الیزابت):

۱) برای اولین بار تاکید می شد به شناخت. باید نیازمندان جامعه بررسی شوند همین طور نیاز هایشان باید شناخته شود و طبقه بندی شود. تاکید بر مطالعه و شناخت حادثه مهمی است که نشان دهنده تفکر و تعقل در راستای چگونگی برخورد با معضل فقر و مسکنت است

۲) تشویق بستگان، همسایگان و نزدیکان برای حمایت از افراد نیازمند

در وهله اول بستگان، همسایگان و در وهله دوم سایر شهروندان (مردم)

۳) جمع آوری و طبقه بندی: جمع آوری این نیازمندان و بحث جمع آوری اینها مهم است ولی مهم تر طبقه بندی آن هاست که برای اولین بار مطرح می شود یعنی هر کدام از این آدم ها را متناسب با شرایطشان لازم است با جنس و سن در دسته های مختلف تقسیم بکنند

مثل آدم هایی که به دلیل کبر سن، سالمندی یا معلولیت قادر به کار نیستند

آدم هایی که در سنین پایین قرار دارند باید تحصیل کنند آموزش ببینند

۴) برای اولین بار گفته می شود مددکاران اجتماعی کارگزاران این قانون هستند و وارد این فضا می شوند، تدبیر و مطالعه می کنند. اینها را کارگزاران این بخش از امور اجتماعی قلمداد می کنند

آقای توماس چالمرز، بعضی ها او را پدر مددکاری می دانند

آقای توماس چالمرز یک کشیش اسکاتلندی است و افکاری را مطرح می کند که این افکار زمینه سازی می کند برای ایجاد یک شغل جدید تحت عنوان مددکاری اجتماعی

بزرگترین نکته ای که در گفته آقای چالمرز مطرح شده از منظر مددکاری مهم است، مبحث خودیاری و مشارکت است یعنی چگونه می شود خود این آدم ها را در فضا و موقعیتی قرار داد که خودشان تدبیر کنند راجع به شرایط و وضعیتشان و خودشان سهیم باشند در تغییر وضع و شرایط موجود چه فضایی باید ایجاد کرد، چه شرایطی باید مهیا کرد

بر اساس ایده هایی که چالمرز مطرح می کند به همت مصلحین اجتماعی در هلند در ۱۸۹۹، اولین مدرسه مددکاری در آمستردام تاسیس می شود تا بتواند متخصصینی را تحت این عنوان تربیت کند

حوادث و اتفاقات نیمه اول قرن ۲۰ یعنی از ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ نظیر جنگ جهانی اول و دوم و آثار ناشی از این دو جنگ نظیر عهدنامه ها و مقابله نامه های بین المللی و مصداق روشنش تاسیس جمعیت صلیب سرخ جهانی و تاسیس سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته، شرایطی را بوجود می آورد که از یک طرف سازمان های خدمات اجتماعی و رفاه اجتماعی رو به گسترش می رود و از طرف دیگر برای تربیت یا تامین نیروی انسانی این سازمان ها، مدارس، دانشکده ها و کالج های مددکاری اجتماعی تاسیس می شود

برهمن اساس اگر قبلاً ۹ مورد در ایجاد و گسترش مددکاری اعلام کردیم عامل ۱۰ می توان به مجامع و نهاد های بین المللی اشاره کرد

مقابله نامه ها، عهدنامه و قرار دادهای بین المللی زمینه ساز نهادها و سازمان های بین المللی و یکی از کارگزاران این نهاد های بین المللی هم مددکاران اجتماعی اند.

این گسترش حوزه مددکاری اجتماعی در نیمه دوم قرن ۲۰ بسیار پرشتاب تر می شود. البته با توجه به ایدئولوژی های حاکم بر دنیای شرق و غرب فرض کنید مددکاری فردی در شاخه های متعدد در کشوری مثل آمریکا گسترش پیدا می کند

مددکاری گروهی و جامعه ای در کشور هایی مثل فیلیپین و هلند گسترش پیدا می کند

و خلاصه امروز شما مواجه می شوید با مددکاری اجتماعی که در بیش از ۷۰ کشور دنیا و متجاوز از ۴۰۰ کالج و دانشکده و دانشگاه مشغول تربیت مددکاران اجتماعی اند در سطوح مختلف. تقریباً اغلب این مدارس مددکاری در یک انجمنی عضویت دارند یا انجمنی را تشکیل دادند تحت عنوان انجمن بین المللی مدارس مددکاری اجتماعی

علاوه بر این یک انجمن دیگری هست که مددکاران اجتماعی عضواند که غالباً به صورت منطقه ای است و هر کشوری برای خودش یک انجمن ملی دارد

یعنی ما امروزه مددکاری اجتماعی را به عنوان یک تخصص که زیر تخصص های متعدد دارد می بینیم که دیگر مخاطبش فقط آسیب دیدگان، معلولین و گرفتاران نیستند بلکه همه آحاد جامعه به نوعی مخاطب حرفه مددکاری اجتماعی هستند.

در دنیا مددکاری اجتماعی به عنوان یک رشته کاربردی و حرفه مهم در عرصه های مختلف و موضوع های مختلف حضور دارد و اثر گذار است

این تلقی که قبلاً وجود داشت به مددکاری که فقط کارش با آسیب دیدگان، مصیبت زدگان و در راه ماندگان و معلولان و امثال این ها است دیگر این دیدگاه در دنیا امروز جایگاهی ندارد

از نظر توجه به عدالت اجتماعی، در رعایت عدالت اجتماعی اولویت با گروه های آسیب دیده هست و همچنین در برخورداری از خدمات مددکاری

ولی خدمات مددکاری به همه عرصه های زندگی نفوذ کرده و ضرورت و جایگاه آن روز به روز روشن تر می شود

سیر تاریخی مددکاری در ایران

ما می دانیم که در ایران باستان و قبل از اسلام اندیشه هایی که وجود داشت مخصوصاً در آیین زرتشت مبنایی بود برای خیر خواهی و نیکی و نیکوکاری

پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک جزء شعار های اصلی برای پیروان زرتشت بود

و اسلام آمد و نهایتاً ایران بخشی از بلاد اسلامی آن زمان شد و طی سال های طولانی در دوره خلفای راشدین و دوره بنی امیه و بنی عباس، ایران مستقلاً مطرح نبود.

در دوره ی بنی عباس بر اساس ظلمی که وارد می شد و بر اساس آگاهی و بینشی که ایرانیان داشتند به روشنی می دیدند آن چیزی که پیامبر پایه گذاشته بود و آن چیزی که خلفای راشدین و مخصوصاً مولای متقیان پایه ریزی کرده بود به عنوان حکومت عدل و امثال اینها به تدریج در دوره بنی امیه و بنی عباس رو به زوال گذاشت و جایش را به کاخ ها، ظلم ها، طبقاتی شدن جامعه و ... داد

وقتی تاریخ را مطالعه می کنید به تدریج زمینه حرکتها در ایران آن زمان شروع شد. طائب در خراسان، یعقوب در سیستان توانستند برای زمان های کوتاهی ( کوتاه در مقایسه با تاریخ) حکومت هایی را تاسیس کنند و این که بعد نهایتاً زمینه سازی شد برای یک حکومت مقتدر قوی تحت عنوان سلجوقیان و بعد هم صفویان، قاجار، دوره پهلوی

آن چه که مددکاری اجتماعی به مفهوم عام باشد امداد و کمک و حمایت و دل جویی، اینها در سیره ایرانی ها بوده. از ایران باستان تا دوره های معاصر و آن چه که ما به عنوان مددکاری اجتماعی سازمان یافته دنبالش می گردیم باید به اتفاقاتی اشاره کنیم که در زمان قاجار رخ داده.

ناصرالدین شاه خیلی عاشق سفر بود و اروپا می رفت و می آمد و ایده هایی را با خودش می آورد. در یکی از سفرهای اروپا او ایده ی پرورشگاه را مطرح کرد که دارالیتام می گفتند. مشابه آن چیزی که در فرانسه دیده بود.

برای نگه داری از کودکان سر راهی و یتیم و بی سرپرست و رها شده چیزی باید شبیه پرورشگاه امروزی بوجود بیاید البته این ایده تبدیل به واقعیت در دوره ایشان نشد ولی زمانی که مشروطیت مستقر شد این ایده بار دیگر در دور اول مجلس شورای ملی سابق بوسیله نمایندگان تجار تهران مطرح شد. آن موقع نمایندگان منفی می رفتند و انتخاب می شدند و نمایندگان تجار تهران پیشنهاد کردند که با کمک نمایندگان و با پرداخت هزینه ها بوسیله نمایندگان یک پرورشگاهی ایجاد شود و بچه های سر راهی در آن جا نگه داری شوند و بر همین اساس چند سال بعد اولین پرورشگاه در تهران تاسیس شد ( خیابان کارگر جنوبی فعلی)

شما اگر به متمم قانون اساسی مشروطیت نگاه کنید در متمم قانون اساسی مشروطیت مواردی در رابطه با حقوق ملت پیش بینی شده که برای تحقق این موارد بعضی از حرف ها و کارشناسان حضورشان ضرورت پیدا می کند.



اولین قانون که تحت عنوان قانون بلدی اصطلاح امروزی اش شهرداری است به تصویب رسید در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی یعنی حدود ۱۰۱ سال پیش که بر اساس این قانون وظایفی به عهده شهرداری گذاشته شد از جمله توجه به کودکان بی سرپرست، بی پناه و به اصطلاح امروز کودکان خیابان و بر اساس همین پیش بینی بود که در سال ۱۲۹۴ اولین پرورشگاه تحت پوشش شهرداری تهران تاسیس شد

طبیعتاً وقتی تاریخچه بعضی از سازمان ها را نگاه می کنیم مخصوصاً با استقرار نظام مشروطیت، نهاد ها و سازمان های مختلف شکل گرفتند. طی یک زمان حدود ۵۱ سال ( ۱۲۸۶ تا ۱۳۳۷ ) این سازمان های متعددی که بوجود آمدند در عرصه رفاه اجتماعی و خدمات اجتماعی. طبیعتاً این سازمان ها نیاز به کارشناس داشت و نیروی انسانی و لذا بر اساس ضرورت هایی که در آن زمان مطرح بود خانمی به نام ستاره فرمان فرمائیان که آن موقع کارشناس سازمان ملل بود در عراق مأموریت پیدا کرد از سوی وزیر دربار به نام حسین اعلاء و اولین مدرسه مددکاری اجتماعی را در سال ۱۳۳۷ تاسیس کرد در واقع یک فضای محدود دو، سه اتاقه و زیرزمین وزارت کار و اجتماعی آن موقع تاسیس شد و مجوزی که وزارت علوم آن موقع داد برای مقطع فوق دیپلم بود از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ با همین مدرک فوق دیپلم شروع کرد به گزینش دانشجو و تربیت مددکار اجتماعی

سال ۱۳۴۱ یعنی آستانه ۴۲ مجوز فوق دیپلم تبدیل شد به لیسانس. بعد بدلیل ارتباطی که رئیس مدرسه مددکاری داشت با بزرگان قوم و دربار توانست زمین مناسبی را برای ساخت پیدا کند

پس اولین مدرسه ای که تاسیس شد در سال ۱۳۳۷ در مقطع فوق دیپلم در سال ۱۳۴۱ به مقطع کارشناسی تبدیل می شود و در سال ۱۳۴۹ هم مقطع کارشناسی ارشد هم اضافه می شود

طی سال های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۰، ۳ تا مدرسه دیگر هم بجد می آید که هدفشان تربیت کارشناس در حوزه مددکاری اجتماعی و خدمات اجتماعی است.

دومین مدرسه، مدرسه ای بود وابسته به سازمان زنان سابق تحت عنوان آموزشگاه عالی مددکاری اجتماعی که هدفش تربیت نیرو برای خود سازمان زنان بود. سازمان زنان سابق در حدود بیش از ۲۶۰ شهر کشور موسساتی داشت تحت عنوان مرکز رفاه خانواده مثل مجتمع های بهزیستی که امروزه در سطح جامعه وجود دارد.

این مرکز رفاه خانواده مجموعه ای از خدمات مددکاری را به خانواده های نیازمند ارائه می کرد در هر شهری بنابراین برای این که بتواند سازمان زنان کارشناسی برای این مراکز تربیت بکند این مدرسه را تاسیس کرد و در مقطع فوق دیپلم مددکار تربیت کرد

سومین مدرسه، مدرسه ای بود وابسته به جمعیت خیریه فرح سابق. مدرسه ای را تاسیس کرد تحت عنوان آموزشگاه عالی آموزش یاری

آموزش یاری نه به این معنا که امروز مطرح است و به ذهن شما می آید، آموزش یار یعنی معلمی که در نهضت سواد آموزی باید به بی سوادان آموزش یاد بدهد نه.

آموزش یاری به این معنا که برای بچه هایی که در مراکز پرورشگاهی آن زمان نگه داری می شدند

برای اداره امور این مراکز افرادی را با مقطع لیسانس تربیت می کردند که اینها هم به نوعی چیزی شبیه مددکار اجتماعی بود

چهارمین مدرسه، مدرسه عالی شمیران بود که مقطع لیسانس داشت و فوق لیسانس. منتها به خاطر بعضی رودروایی هایی که رئیس این مدرسه که خانم رجالی نامی بود با رئیس مدرسه مددکاری که خانم فرمان فرمائیان بود به خاطر آن ارتباطاتی که باهم داشتند دیگر آن خانم در مدرسه عالی شمیران رشته مددکاری را عنوان مددکاری رویش نگذاشت در مقطع کارشناسی آورد و اسمش را گذاشت مشاور خانواده

تقریباً با همان محتوای درسی و واحد های درسی و در فوق لیسانس اسمش را گذاشت مدیریت رفاه چون فوق لیسانس مدرسه خانم فرمان فرمائیان مدیریت خدمات اجتماعی است

این وضعیت را شما می بینید تا زمان پیروزی انقلاب در مجموع ۴ تا مدرسه عالی مشغول تربیت کارشناسان در حوزه امور اجتماعی هستند. مقطع فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس

بالاخره انقلاب رخ می دهد و هیچ کدام از کسانی که در داخل نهضت بودند پیش بینی نمی کردند این سرعت را همه خودشان را آماده می کردند برای ۲ و ۳ سال مبارزه و این حادثه بزرگ اتفاق افتاد و نهایتاً بعد از انقلاب تحولات جدی در این حوزه بوجود آمد

در همان سال اول انقلاب یعنی سال ۱۳۵۸ آن مدرسه ای که مال سازمان زنان بود آموزشگاه عالی مددکاری با تصویب شورای انقلاب ادغام شد در مدرسه عالی خدمات اجتماعی یا مددکاری اجتماعی که خانم فرمان فرمائی‌ان رئیس آن بود

اولین مدرسه آن زمان بعد از انقلاب که مسولیت چند ماه اول انقلاب این مدرسه عالی را آقای به نام دکتر قندی( که کتابی دارد با عنوان دیباچه ای بر مددکاری و قدیمی ترین کتاب به فارسی در حوزه مددکاری است.) مسولیتش را که چند ماهی ایشان داشت. بعد این مسولیت واگذار شد به شهید ارشاد و یکی از شهدای هفت تیر و رئیس دانشکده خدمات اجتماعی شد که حالا دیگر ادغام شده و سازمان زنان هم آمده در دل این دانشکده.

یک بحث جدی که وجود داشت در آن زمان بین مجموعه ای از دوستان، چه دوستانی که به عنوان انجمن اسلامی مددکاران اجتماعی ایران بودند و چه دوستانی که به عنوان انجمن اسلامی دانشجویان مددکار همراه با مدیریت وقت دانشکده ما به عنوان انجمن اسلامی مددکاران مدیریت وقت دانشکده و نمایندگانی از انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده نشست هایی داشتیم و بحثهای بسیار جدی چالشی دوستان تندرو اعتقادشان بر این بود که مددکاری اجتماعی ضرورتی ندارد

جامعه، جامعه اسلامی است، عدالت اجتماعی برقرار می شود، طبقات اجتماعی از بین می رود، خداوند به ما آن قدر نعمت داده که محتاجی نباشد تا نیازی به مددکاری داشته باشد.

هرچقدر ما گفتیم مددکاری فقط در رابطه با بیچاره ها نیست، مددکاری در همه جا می تواند تاثیر گذار باشد. این جدال تقریباً ۱ سالی طول کشید تا بالاخره موضوع واگذار شد به یک حکمیت حاج آقا مجتبی تهرانی، خدمتشان رسیدیم. جلسه ای داشتیم و منتهای بحث با او به اینجا رسید:

تشبیه قشنگی داشتند: مددکاری اجتماعی را می شود تشبیه کرد به یک چاقو، چاقویی که می تواند سر ببرد، چاقویی که می تواند کیک ببرد

مددکاری اجتماعی می تواند واقعاً منشا خیرات و برکات باشد. آثار و تبعات بسیار ارزشمندی در جامعه داشته باشد و می تواند ابزاری بشود در دست حکومت ها برای گول زدن مردم و بر اساس نظر ایشان نهایت طرح موضوع این بود که:

مددکاری اجتماعی نه تنها در جمهوری اسلامی اضافه نیست بلکه ضرورتش بیشتر از نظام های دیگر است.

جمهوری اسلامی برای رسیدن به عدالت اجتماعی راه بسیار درازی دارد بنابراین مددکاری اجتماعی می تواند در این راه به عنوان ابزار اثر گذار ایفای وظیفه کند.

بالاخره آن دعوای طولانی تمام شد و آمدم و آخرین گزینش دانشجو قبل از انقلاب فرهنگی انجام شد، بعد انقلاب فرهنگی بود و بعد هم واقعه ی هفت تیر در سال ۱۳۶۰ اتفاق افتاد و این انفجار در دفتر حزب اتفاق افتاد و مجموعه ای از انسان های صالح از جمله مرحوم ارشاد که رئیس وقت دانشکده خدمات اجتماعی بود به شهادت رسید.

در شهریور ۱۳۶۰ مسئولیت به آقای زاهدی واگذار شد. در دوسالی که مسئولیت مدرسه را به عهده داشتم آن مدرسه عالی آموزش یاری (جمعیت خیریه فرح سابق بود) در دوره مدیریت من با دانشکده خدمات اجتماعی ادغام شد.

و حالا این سه مجموعه به عنوان دانشکده ای که حوزه مددکاری اجتماعی ایفای وظیفه می کردند تلاش می کند.

سال ۱۳۶۲ اتفاقی که افتاد شورای انقلاب مصوبه ای داشت که می بایست بر اساس آن مصوبه ۵۴ تا مدرسه عالی، دانشگاه، دانشکده مستقل مجموعه این سری مراکز آموزش عالی غیر از دانشگاه های شناخته شده مثل دانشگاه تهران، شهید بهشتی، امیرکبیر، صنعتی شریف و علم و صنعت می بایست این مجموعه ها باهم ادغام شوند و یک دانشگاه بزرگ را به نام دانشگاه ایران بوجود بیاورند که بعد این طرح اصلاح شد و قرار شد که این مجموعه ۵۴

دانشگاه تبدیل به ۴ دانشگاه یا مجتمع دانشگاهی بشوند. یکی از این مجتمع های دانشگاهی، مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی بود. از این مجموعه ۵۴ تا که ۳ تا ما بودیم ادغام شده بودیم این ۳ تا قرار بود که در مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی ادغام شود به ناچار هم باید این اتفاق می افتاد. بالاخره بعد از چانه زدن های فراوان چون دانشگاه تهران هم راقب بود که مددکاری اجتماعی را ببرد در درون دانشگاه تهران و یک علتش برمیگشت به این که چون من به طور کلی از پرسنل دانشگاه تهران حساب می شدم

ارتباطی که آن موقع با مدیریت دانشگاه داشتم این دوستان این پیشنهاد را می کردند که اگر ما مایل باشیم بریم در دل دانشگاه تهران. شورایی بود و بررسی شد و نتیجه نهایی این بود که به مصلحت نیست که ما دانشگاه تهران برویم و ادغام بشویم و بهتر است همان مصوبه شورای انقلاب در مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی ادغام شود که این مسئله در سال ۱۳۶۲ انجام گرفت و ما آمدیم در دل مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی. بعد هم سال ۱۳۶۳ این مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی با مجتمع دانشگاهی مدیریت بازرگانی باهم ادغام شدند و تبدیل به دانشگاه علامه طباطبائی شد

از ۱۳۶۳ تا به امروز ما در غالب دانشگاه علامه طباطبائی داریم ادامه حیات می دهیم. این حادثه به اینجا ختم نشد یعنی ما که ۳ تا مدرسه عالی بود و با هم ادغام شده بود و تبدیل شده بود به یک دانشکده، این دانشکده وقتی در دانشگاه علامه نهایتاً ادغام شد همه آن امکانات و برنامه ها تبدیل شد به یک گروه آموزشی یعنی الان که شما برید دانشگاه علامه، دانشکده علوم اجتماعی عصاره و خلاصه آن ۳ تا مجموعه آموزش عالی را در گروه مددکاری اجتماعی می بینید

یعنی آن قدر قضیه تحلیل رفت که یک پیکره درشت تبدیل شد به یک پیکره کوچک. از بعد از بازگشایی دانشگاه ها در انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹ انقلاب فرهنگی شروع شد به دستور امام ۳ سال دوره فطرت دانشگاه ها بود از مهر ۱۳۶۲ دانشگاه ها بازگشایی شد. وقتی دانشگاه ها بازگشایی شد دیگر رشته ای به نام مددکاری اجتماعی وجود نداشت. رشته مددکاری اجتماعی به اضافه ۱۲ تا رشته دیگر تبدیل شده به یک رشته تحت عنوان علوم اجتماعی.

علوم اجتماعی با ۶ گرایش: پژوهشگری، تعاون و رفاه اجتماعی، برنامه ریزی اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، دبیری علوم اجتماعی و خدمات علوم اجتماعی

البته در آن برنامه هم به صراحت نوشته شده بود هدف از گرایش خدمات اجتماعی در رشته علوم اجتماعی هدفش تربیت مددکار اجتماعی است

این اتفاق افتاد و دانشجویی که گرفته می شد برای رشته علوم اجتماعی گرفته می شد منتها با گرایش هایی که از قبل مشخص بود. تا قبل از این ماجرا اگر ما دانشجوی می گرفتیم دو مرحله ای بود یکی کنکور سراسری و دومی بررسی می شد که آیا این فرد به درد مددکاری می خورد یا نه. مثل رشته هایی که امروزه می گویند نیمه متمرکز ۳ برابر ظرفیت دانشجوی می گیرند بعد مصاحبه می کنند. آن هایی که واجد شرایط تر هستند در بین آنها گزینش می شوند ولی متأسفانه این فرصت در تمام سال های بعد از انقلاب فرهنگی در مقطع کارشناسی داده نشد.

در سال ۱۳۷۰ زمینه ای فراهم شد در سازمان بهزیستی دفتر آموزش و پژوهش سازمان بهزیستی براساس بعضی طرح هایی که در رشته های مختلف پذیرش شده بودند از جمله رشته مددکاری را ما برای سازمان بهزیستی نوشته بودیم. بالاخره در ۱۳۷۱ دانشگاه علوم بهزیستی تصویب شد. زمانی که برنامه علوم اجتماعی با ۶ گرایش نوشته شد ما با ستاد انقلاب فرهنگی و آقای دکتر توسلی به عنوان مسول گروه علوم اجتماعی و همکارانشان تلاش بسیار کردیم که مددکاری اجتماعی به عنوان یک رشته مستقل مطرح شود و متأسفانه آنها زیر بارش نرفتند. علاوه بر این کلی جدل علمی داشتیم با دوستان که این درس هایی که در حد ۳۴ واحد از مجموعه دروس و کارورزی های علوم اجتماعی پیش بینی شده کفایت نمی کند و این بچه ها نمی توانند مددکار اجتماعی بشوند زیر بار نرفتند.

مجبور شدیم رشته ای را تدوین کنیم تحت عنوان رشته خدمات اجتماعی مستقل و این رشته در دو مقطع لیسانس و فوق لیسانس طراحی شد و به وزارت علوم آن زمان این صحبتها فرستاده شد که این صحبت مربوط به سال های ۶۶ و ۶۷ است.

تلاش ما با وزارت علوم برای اینکه این برنامه به تصویب برسد بازهم به نتیجه نرسید و از همین برنامه ما دانشگاه علوم بهزیستی استفاده کرد و نهایتاً رشته مددکاری اجتماعی را با همان واحدها و چند واحد اضافه راه اندازی کردند و ما تلاش کردیم برای تقویت دروس بچه هایی که در مجموعه دانشگاه خودمان بودند که در سال ۶۹ دانشگاه شاهد هم تاسیس شد. رئیس وقت دانشگاه شاهد آقای دکتر زرقام اعلام نیاز کرد و من اولین مدیر گروه مددکاری دانشگاه شاهد بودم و مدتی مسئول راه اندازی دانشکده بودم.

علاوه بر دانشگاه شاهد، دانشگاه تربیت معلم هم رشته علوم اجتماعی با گرایش خدمات دانشجو گرفت و در کنار این دو دانشگاه، دانشگاه امام حسین هم چند سال بعد در مقطع لیسانس و فوق لیسانس چند دوره دانشجو گرفتند و الان هم تعدادی از واحدهای دانشگاه آزاد رشته علوم اجتماعی با گرایش خدمات دانشجو می پذیرند.

کاری که ما کردیم در حدود سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ سعی کردیم برنامه های مهم را پیشنهاد دهیم به وزارت علوم حالا که این رشته را نپذیرفتند حداقل درس ها تقویت شود. این اتفاق افتاد جمعاً ۱۶ واحد جلوی ستاره گذاشته و نوشته این درس هایی که جلوی ستاره گذاشته شده برای دانشجویان علوم اجتماعی با گرایش خدمات اجتماعی الزامی است یعنی ما آن ۳۴ واحد درس هایی که تخصصی پیش بینی شده بود برای خدمات اجتماعی این را با اصلاحات رساندیم به ۵۰ واحد.

الان هم مدعی هستیم تفاوت دانشجویان مددکاری و خدمات تفاوت خیلی معنا داری نیست در حد ۶ و ۷ واحد اختلاف است.

بنابراین این تلاش انجام شد و موثر بود. بعد سال ۱۳۷۴ ما تلاش دیگری را آغاز کردیم که بر اساس آن چیزی که مصوب بود به عنوان رشته مددکاری اجتماعی در دانشگاه علوم بهزیستی به تصویب رسانده بود آن هم در مجموعه علوم پزشکی که اتفاق عجیبی بود که در هیچ جای دنیا سابقه ندارد دو تکه شدن آموزش عالی بود. الان اگر شما نگاه کنید آموزش پزشکی جدای از غیر پزشکی است. الان اگر شما نگاه کنید دانشگاه تهران است و دانشگاه علوم پزشکی هم هست وقتی ما می گوئیم دانشگاه پزشکی و غیر پزشکی ندارد همه اش آموزش عالی است ولی آموزش پزشکی و غیر پزشکی را جدا کردند.

آموزش پزشکی را بردند زیر نظر وزارت بهداشت، وزارت بهداری تبدیل شد به وزارت بهداشت، آموزش و درمان پزشکی و غیر پزشکی هم ماند در وزارت علوم متأسفانه الان این یک بام و دو هوا وجود دارد یعنی مقررات آموزش عالی یک طرف است و مقررات آموزش پزشکی هم یک طرف در خیلی جاها اینها باهم در تضاد هستند پس چون رشته مددکاری را گروه پزشکی تصویب کرده بود در وزارت بهداشت و درمان ما درخواستی کردیم که تبدیل کنیم در دانشگاه علامه گرایش خدمات اجتماعی را به رشته مددکاری اضافه کنیم. ما تلاش بسیار کردیم اما زیر بار نمی رفتند چون می گفتند آموزش غیر پزشکی به ما ارتباط ندارد ما نمی توانیم به غیر پزشکی ها مجوز بدهیم هرچه گفتیم غیر پزشکی چیه، مددکاری اجتماعی را شما نگاه کنید مگر اصلاً درس پزشکی دارد. شما در مجموع درونشان درسی دارید تحت عنوان ناتوانی گروه های خاص که اصلاً ماهیت پزشکی هم ندارد. در هیچ جای دنیا هم این طور

نیست که مددکاری جزء گروه های پزشکی باشد. مددکاری اجتماعی جزء مجموعه علوم انسانی است و با تلاش ما به بار نشست و از سال ۱۳۷۵ موفق شدیم مجوز رشته مددکاری اجتماعی را برای دانشگاه علامه بگیریم و گرایش خدمات را به مددکاری تبدیل کردیم و ۲ سال بعد مجوز فوق لیسانس گرفتیم و سال اول هم خودمان گزینش کردیم فوق لیسانس مددکاری را و بعد از ۴ سال تلاش مجوز دوره دکتری را برای رشته مددکاری دانشگاه علامه به تصویب رسید.

حرف آخر در رابطه با سیر تاریخی مددکاری اجتماعی ما امروز در کشورمان مددکاری اجتماعی عمومی است و گرایش ندارد بر همین اساس ما دوره کارشناسی مددکاری اجتماعی را بازنگری کردیم طرحی بود که تقریباً بیشتر کارهایش هم در تهران بود و انجام دادیم و در مقطع لیسانس سعی کردیم ۳ گرایش بدهیم به مددکاری اجتماعی کار با فرد- کار با گروه- کار با جامعه

یعنی دانشجویان آنهایی که در خودشان علاقه مندی بیشتری می دیدند برای کار فردی ضرورتی ندارد بروند دنبال کار گروهی. چند تا درس بیشتر به اضافه درس ۴ واحدی کارورزی در درون حوزه بیشتر و نهایتاً با گرایش مددکاری فردی فارغ التحصیل شوند. البته این برنامه نوشته شده با هزینه خود وزارت علوم نهایی هم شده و اصولاً باید این را اجرا می کردیم ولی بدلیل ضعف مدیریت در دانشگاه ما این قضیه همین طوری مانده است

در دنیای امروز دیگر این روشی که الان داریم جواب نمی دهد. مددکاری عمومی خیلی پاسخگوی نیاز های امروز بشری نیست هم در مقطع لیسانس و هم فوق لیسانس و هم دکتری در کشور های مختلف مخصوصاً کشور های توسعه یافته مددکاری بسیار تخصصی شده

یک آدم صاحب استعداد در این حوزه می رود و دکترای مددکاری می گیرد با گرایش خاصی که مثلاً بتواند فقط با کودکان خیابانی کار کند یا بتواند در حوزه سیاست گذاری های رفاهی کار کند بتواند در حوزه مدیریت اجتماعی کار کند و...

یعنی این قدر قضیه تخصصی شده و طبیعتاً ما هم اگر بخواهیم پا به پای دنیای امروز حرکت کنیم باید نگاهمان به همین مسیر باشد و آیندگان ما نیروهای جدیدتر با تلاش بیشترشان بتوانند آن چیزی که ما نتوانستیم عملیاتی کنند.



مددکاری اجتماعی چیست ؟ ( حرفه )

مددکار اجتماعی کیست ؟ ( صاحب آن حرفه )

وقتی ما می‌گوییم مددکار اجتماعی یا مددکاری اجتماعی می‌توانیم دو تعبیر داشته باشیم:

(۱) تعبیر عام (۲) تعبیر خاص

(۱) تعبیر عام: این است که هرکسی کمک کننده باشد به او مددکار اجتماعی می‌گوییم و دیگر کاری به شکل کمک او نداریم

(۲) تعبیر خاص: وقتی ما می‌گوییم مددکاری اجتماعی منظور یکسری خدمات اصلی و حرفه ای است

\*مددکاری اجتماعی:

حرفه ای است مبتنی بر استعدادها، مهارت ها و دانش های خاص در جهت فراهم آوردن شرایط مادی و معنوی برای افراد و اقشار نیازمند جامعه به گونه ای که در جهت شناخت و رفع مشکل خود برانگیخته شوند.

نکات:

(۱) اولین چیزی که در مددکاری اجتماعی مطرح می‌شود حرفه است

" مددکاری اجتماعی حرفه است "

اصلا به چه چیزی حرفه می‌گوییم آیا هر شغلی را می‌توانیم بگوییم حرفه یا نه، حرفه ویژگی هایی دارد

شغل باید ویژگی هایی داشته باشد که ما آن شغل را بتوانیم بگوییم حرفه

هر حرفه ای شغل است اما هر شغلی حرفه نیست پس:

چه شغلی حرفه است ؟

(۱) در انجام وظایف حرفه ایی، دانستن تنها، کافی نیست همراه با دانستن، توانستن هم لازم است ( دانستن همراه با توانستن )

پس مدیریت دانستن یک بحث است، مددکاری دانستن یک بحث است و مسلح شدن به دانش و تئوری های مددکاری اجتماعی لازم است اما کافی نیست و کفایتش به این برمی گردد که ما بتوانیم این دانسته ها را در عمل پیاده کنیم و اگر این توانایی ها در ما وجود داشت ما می‌توانیم مدعی مددکاری شویم

(۲) بعد هنری مددکاری اجتماعی

یعنی ذوق مددکاری و ظرفیت مددکاری

واژه هایی را در مددکاری به کار می گیریم که خیلی مهم است

هنر درد دل جویی یعنی چه ؟ یعنی ما چه فضایی ایجاد کنیم و چگونه اعتماد مخاطب را جلب کنیم که او بدون دغدغه، با احساس امنیت هر آنچه که در درونش است و فکر می کند بدون واژه و ترس از مذمت مطرح کند و این هنر است

و دنیا را از دریچه چشم مددجو دیدن، خود را به جای مددجو گذاشتن هنر است و ما چه رفتاری داشته باشیم که مددجو احساس کند که ما شرایط او را درک می کنیم

همدردی در مددکاری معنا دارد یا هم حسی، کجا ما باید هم حسیمان را در غالب همدردی بیان کنیم و اگر شرایط مددجو ایجاب بکند که ما برای اینکه با تمام وجود به او نشان دهیم شرایط سخت او را درک می کنیم، اگر لازم هم باشد پا به پای مددجو هم گریه می کنیم ولی اگر این گریه کردن به معنای تاثیر گرفتن از شرایط مددجو باشد غرق شدن در دریاست و خودمان تبدیل می شویم به مددجویی که کسی دیگر بیاید به ما کمک کند

هم حسی مرزش کجاست و به چه ترتیبی و چه رفتاری باید از خودمان نشان دهیم. عکس العمل های کلامی و غیر کلامی ما چه باید باشد که مددجو ما را باور کند و به ما اعتماد کند. جلب اعتماد مددجو هنر است و بسترش باید وجود داشته باشد

\*مددکار اجتماعی:

عالم هنر مندی است که با بهره گیری از روش های علمی، با تکیه بر دانش ها و تجربه های حرفه ای خود می داند که با مخاطبین خود چگونه رفتار کند، رفتاری که غایتش خود اتکایی مخاطب مددکار بشود  
مبنای این چیزی که بعنوان حرفه مطرح می شود در اینجا به سه زمینه اشاره کرده

بنابر این مبنای مددکاری اجتماعی استعداد است

مبنای اولیه و اصلی حرفه ای شدن، استعداد است

کسی که می خواهد مددکار اجتماعی بشود باید آماده و مستعد مددکاری اجتماعی باشد یعنی این جوشش باید در درون انسان باشد

از قول مرحوم مطهری گفتیم همه انسان ها فطرتا خیر خواه هستند یعنی فطرت مخصوص انسان است و موهبتی الهی است، یک بعد از ابعاد وجودی انسان است، غیر اکتسابی است

و گفتیم در فطرت انسان نیاز هایی هست که معروف است به نیاز های فطری از جمله این نیازهای فطری، خیر اخلاقی است یعنی انسان نیازمند به خدمت اجتماعی است به این معنا که به دیگران خدمت بکند و خدمت به دیگران ریشه فطری دارد و مهمترین ویژگی فطرت انعطاف پذیر بودنش است. اصل فطرت از بین نمی رود و این لطف الهی در وجود همه هست ولی این بنیه می تواند از عوامل مختلف تاثیر بگیرد و این تاثیر می تواند مثبت باشد یا منفی بنابراین کسی که می خواهد مددکار اجتماعی بشود باید فطرت او آسیب کمتری از مجموعه عوامل گرفته باشد و این را هیئتی کارشناسی که در این رابطه تخصص دارد کشف می کند

\*۲) وقتی ما از استعداد صحبت می کنیم، استعداد در هر سه بعدش مطرح است:

(۱) استعداد جسمانی

(۲) استعداد روانی، عاطفی، شخصیتی

(۳) استعداد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

و قالب کلی اش را استعداد اجتماعی می گوئیم به مفهوم اجتماعی یعنی بعد اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل بشود

استعداد جسمانی

ابعادی از سلامت جسمانی انسان برای تعدی حرفه مددکاری اجتماعی لازم است

و ابعادی هم مهم نیست ولی بعضی از ابعاد سلامت جسمانی مانند لکنت زبان خیلی مهم است. اگر کسی دچار لکنت زبان شدید باشد که با گفتار درمانی و روان درمانی قابل مداوا نباشد، این فرد به درد مددکاری اجتماعی نمی خورد ممکن است در بخشی از یک کار مددکاری که مخاطب نداشته باشد کار کارشناسی کند ولی به عنوان مددکاری که در همه عرصه های مددکاری بتواند ایفای وظیفه بکند به درد این کار نمی خورد و یکی از ابزار کار برای مددکاران اجتماعی بیان روان است

استعداد جسمانی مثلا بینایی. یکی از ابزار مهم حرفه ما مشاهده است (observation)

ما از دریچه چشم هابمان با ابزار بینایی وقتی آدم حرفه ای شدیم بسیاری از شرایط زندگی مددجو با ما حرف می زند زبان ندارد ولی نگاه ما، نگاه علمی و حرفه ای است. وقتی وارد بر زندگی مردم می شویم، زندگی مردم، در و دیوار خانه مردم، تزئینات خانه مردم و حتی نور اتاق و هوای اتاق و سقف و بهداشت محیط، روابط بین افراد خانه با

ما حرف می زند ولی هیچ کدام از اینها به زبان نمی آید ما اگر از نعمت بینایی محروم باشیم خیلی از این چیزها را متوجه نمی شویم.

بنابراین بعضی از وضعیت های جسمانی برای بعضی از مشاغل اهمیت دارد

انسان قدرت بیان را براساس تمرین بدست می آورد ولی وقتی نقص داشته باشد راه درمان هم نداشته باشد به درد مددکاری نمی خورد

استعداد روانی، عاطفی، شخصیتی

استعداد از بعد روانی، شخصیتی یعنی روانی شخصیتی بر می گردد به ویژگی های روحی و روانی آدم ها، بعضی از انسانها بدلیل افراطی بودن یا تفریطی بودن به درد مددکاری نمی خورد

مددکاری اجتماعی آدمی می خواهد که تعادل روانی داشته باشد، عواطف داشته باشد نه افراط و نه تفریط

بعضی ها را برای بعضی کارها ساخته اند مهم این است که ببینیم ما را برای چه کاری ساخته اند

استعداد از بعد اجتماعی

مجموعه حالتهایی که فرهنگی، اقتصادی است و قالب کلی آن پایگاه اجتماعی است

۳) سومین موضوع مهارت است

آموزش عملی و کارورزی است به جهت همین آموزش عملی است که آن را مقدم مطرح کردیم

اساس حرفه ای شدن مددکار اجتماعی با توجه به زمینه های لازم یعنی همان استعداد، آموزش عملی یعنی کارورزی است.

هیچ کدام از شاخه های علوم انسانی مشابه آن چیزی که در رابطه با مددکاری اجتماعی مطرح است نیست

آموزش عملی در مددکاری اجتماعی جایگاه ویژه ای دارد

۴) چهارمین موضوع: دانش های خاص

مددکاری اجتماعی را در همه جای دنیا یک رشته ی بین رشته ای می گویند یعنی مددکاری اجتماعی علاوه بر اصول و مباحث خود از علوم دیگر هم استفاده می کند.

وقتی که با مددجویی کار می کنیم و رفتاری را از او می بینیم چون روان شناسی خوانده ایم می دانیم چرا آن رفتار از او ظهور کرده است

مددکاری اجتماعی را با عنوان جامعه شناسی کاربردی مطرح می کنند بنابراین مددکاری مجموعه دانش هایی است که لازمه ی مددکار از نظر علمی در رابطه با انسانهاست

مددکاران اجتماعی حرمت تخصص ها را حفظ می کند اگر نیاز باشد یک نظری از یک حقوق دان بگیرد مشورت می کند

۵) پنجمین موضوع: انسان حرفه ای و مددکاران اجتماعی فراهم کننده شرایط و ایجاد کننده تسهیلات است.

و حلال مشکلات و باب الحوائج نیست

اعتقاد بر این است که مشکل باید بوسیله خود صاحب مشکل حل شود.

یکی از مسئولیت های حرفه ای اجتماعی آگاه سازی انسانها است

ما باید کمک کنیم به مردم که بفهمند چرا دچار چنین مشکلی شده اند. ما باید وظیفه مان را انجام دهیم. محدودیت های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد و مانع این شود که انسان با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کند. ما جمله ای داریم که مددکار اجتماعی حق ندارد برای کسی و به جای کسی تصمیم بگیرد. مددکار اجتماعی جز در موارد بسیار استثنا و در بحران ها و آن هم در کوتاه مدت و مقطعی.

مددکار اجتماعی نباید شرایطی را بوجود آورد که مددجو وابسته شود. از جمله باید فضایی را ایجاد کند که مردم بتوانند متکی به خود و زندگی خود باشد

تعریف ما از مددکاری اجتماعی تعریف جامع است. این حرف اول است ولی حرف آخر نیست. این تعریف، تعریف عام هم است و یعنی هر آن چه شاخه های اجتماعی را دارد به همین دلیل است که می گوییم افراد و اقشار.

نیازمندان

بحث نیازمندان تعریف را اگر به یاد داشته باشیم می گوید افراد اقشار نیازمند

اولا تعریفی که ارائه کردیم یک تعریف جامع است و عام

تعریف مددکاری فردی یا گروهی یا جامعه ای نیست تعریفی است که در رابطه با همه شاخه ها مددکاری کاربرد دارد پس قتی واژه ای را در این تعریف انتخاب می کنیم باید بتواند این جامعیت را نشان دهد بر همین اساس گفتیم:

افراد و اقشار یعنی همه آن مخاطبانی که به نوعی در رابطه با مددکاری اجتماعی مطرح هستند

ممکن است یک فرد نیازمند باشد یا خانواده باشد یا گروه یا جامعه شهری یا روستایی

نکته دوم: پسوند نیازمند است ما وقتی می گوئیم افراد و اقشار نیازمند از مفهوم نیازمند دو برداشت وجود دارد

یکی عام: به این معنا که همه انسان ها نیازمند هستند و بی نیازی از آن خداست

هر انسانی بنا به موقعیتش می تواند نیازمند باشد. هر انسانی میتواند مخاطب مددکاری اجتماعی هم باشد. در دنیای امروز مثل ۵۰ یا ۶۰ سال پیش نیست که وقتی ما می گوئیم مددکاران اجتماعی مخاطبانشان چه کسانی هستند فقط محرومین و مستضعفین و نیازمندان واقعی مد نظر باشد. امروزه همه انسانها مخاطب مددکاری اجتماعی هستند. یکی می خواهد راهنمایی بگیرد مخاطب است

تعبیر خاص: یعنی منظور ما از افراد و اقشار نیازمند به معنای گروه های ویژه اجتماعی اند

گروه های خاص جامعه، گروه هایی که یا در معرض آسیب اند اگر به آنها نپردازیم آسیب خواهند دید معمولا پیشگیری ثانوی در مورد آنها عملیاتی می شود و دوم گروه هایی که آسیب دیده شده هستند ( یتیم، معلول، بی سرپرست، ناتوان، زندانی شده) آسیب دیده هستند.

آسیب پذیر مساوی است در معرض آسیب ولی هنوز آسیب دیده نشده

گروه دوم که گروه های آسیب دیده اند ( ورشکسته اخلاقی، بیمار شدند، منحرف شدند، مشکل پیدا کردند) و حالا نیازمند به خدمات مددکاری اند

در مورد اینها معمولا پیشگیری ثالثیه انجام می دهند و بعضی آن را مترادف با درمان می گیرند

بنابراین وقتی ما می‌گوییم افراد و اقشار نیازمند جامعه همه این مجموعه را در بر می‌گیرد چه آنهایی که به مفهوم خاص و عام نیازمند هستند منتها با یک تذکر ظریف به این معنا که اولویت با کسانی است که جزو آن گروه‌های خاص هستند.

اگر ما از عدالت اجتماعی، برابری انسان‌ها در استفاده از فرصت‌ها به عنوان یک ارزش اساسی در مددکاری صحبت می‌کنیم همان ارزش اساسی حکم می‌کند که ما اولویت را به کسانی بدهیم که آسیب دیده‌اند یا در معرض آسیب‌اند. پس مفهوم نیازمند و افراد و اقشار معلوم شد.

در ادامه اگر توجه داشته باشید می‌گویید باید رفتار حرفه‌ای ما به گونه‌ای طراحی شود که در نهایت این افراد و اقشار نیازمند در جهت شناخت و رفع مشکل خودشان برانگیخته شوند.

پس غایت تلاش‌های حرفه‌ای ما و شما در کسوت مددکاری باید این باشد که

(۱) رسیدن به شناخت

(۲) بر اساس این شناخت فعالیت و تلاش برای رفع مشکل و هر دو بوسیله مددجو

مددکار باید مشکل را بشناسد (تشخیص علمی و حرفه‌ای) ولی تشخیص مددکار لازم است ولی کافی نیست باید به مددجو هم کمک شود و از شرایط او آگاه شد

یکی از تفاوت‌هایی که بین مددکاری اجتماعی و حرفه‌ای مثل پزشکی وجود دارد همین جالست. پزشک کاری به درمان بیمار ندارد حتی در بیماری‌های سخت پزشک توصیه می‌کند که بیمار از بیماری‌اش خبر نداشته باشد چون کاری که پزشک می‌کند تخصصی است تشخیص می‌دهد بر اساس تشخیصش اگر بیمار راضی باشد عمل می‌کند درمان می‌کند ولی در رابطه با مددکاری اجتماعی این گونه نیست جز در مواردی استثنا

مددکار اجتماعی باید کمک کند به مددجو مخاطبش، گروهش، جامعه‌اش که او هم به تشخیصی که آن مددکار اجتماعی رسیده به آن تشخیص برسد و این سخت‌ترین مرحله کار با انسان‌هاست

مثلاً پزشک از بیمارش می‌پرسد مشکل چیست، کجایت درد می‌کند. می‌گوید دلم درد می‌کند. خوب این احساس آن مددجو یا بیمار است اگر پزشک هم در تشخیص بنویسد دل درد همه به او می‌خندند. دل درد ممکن

است ده ها علت داشته باشد مهم این است که این علتها را پزشک بررسی کند و تشخیص دهد، تشخیص می دهد و کارش را می کند دیگر کاری به مددجویش ندارد ولی در مددکاری اجتماعی شما فرض کنید پدر یا مادر خانواده یا عضوی از جامعه به شما مراجعه می کند می پرسید برای چی آمدی به شما مشکلش را می گوید

وقتی ما گزارش مددکاری را هم نگاه میکنیم از روی شکل گزارش یک جا هست مشکل از نظر مددجو و یک جای دیگر عنوان هست مشکل از نظر مددکار

مشکل از نظر مددجو یعنی هر آن چه که مددجو بیان می کند بدون دخل و تصرف، هر آن چه که تلقی می کند از شرایط زندگی اش بیان می کند به عنوان مشکل یا خواسته شما اون جا می نویسید مشکل از نظر مددجو

ولی بعد شما می آیید اطلاعات جمع آوری می کنید و مطالعه و مصاحبه می کنید، پرونده ای دارد نگاه می کنید با اطرافیانی که دارد صحبت می کنید و ... و همه آن چیز هایی که لازم است می نویسید مثل اون پزشکی که نوار قلب و آزمایش عکس می گیرد، این کارها را بکنید و از همه ابزار استفاده بکنید تا به تشخیص برسیم بعد می گوییم مشکل از نظر مددکار می نویسیم نگاه می کنید اگر آن چیزی که مددجو به شما گفته به عنوان مشکل با این چیزی که شما اطلاعاتتان نشان می دهد که مشکل چیست اگر بین این دوتا هماهنگی وجود داشته باشد مشکل همان چیزی است که مددجو گفته و کار بسیار راحت است و بعضی از علمای مددکاری معتقدند که مثل این است که نیمی از راه را شما رفته اید و نیمی از کار انجام شده تلقی و برداشت یکسان از شرایط مددجو هم بوسیله خود مددجو و هم بوسیله مددکار

ولی غالباً این اتفاق نمی افتد یعنی اون چیزی که مددجو به شما گفته به عنوان مشکل با اون چیزی که شما به آن می رسید به عنوان مشکل دو چیز متفاوت است

بنابراین شما اگر پزشک باشید می گوید کاری به مدد بیمارم ندارم تشخیص من ملاک است و من تشخیص دادم و بر اساس آن تشخیص کارم را می کنم

مددکار اجتماعی می خواهد گره زندگی مردم را به دست خود مردم باز کند نه دست خودش



مددکار اجتماعی شعار نمی دهد که نهایتا ندیدن مددجو باشد، مددکار اجتماعی نقش دایه مهربان تر از مادر را برای مددجو بازی نمی کند

هنر مددکار اجتماعی این است که بتواند انسانها را بسیج کند تا بتواند انسانها روی پای خودشان بایستند و مسئولیت پذیر باشند بنابراین در اغلب موارد مشکل از نظر مددجو و مشکل از نظر مددکار باهم تفاوت دارد شما به عنوان مددکار اجتماعی باید کمک کنید، کار کنید تا مددجو هم به همان تشخیصی که ما رسیدیم برسد و این سخت ترین بخش کار است

یک وقت کسی ذهنیتی ندارد شما برای او ذهنیت ایجاد می کنید یک وقت نه، کسی ذهنیت دارد و این ذهنیت هم رسوخ کرده و حالا باید این ذهنیت را خراب کنید و بتوانید یک ذهنیت جدید بسازید

یک وقت مددجوی شما چیزی از مشکلش نمی گوید و می گوید نمی دانم چرا این طور شد و این ندانستن یک مشکل است ولی مثل زمین بایری است که شما باید آن جا را بنا کنید نیازی به گود برداری ندارد ولی غالبا این طور نیست

غالبا یک ساختمان مخروبه ای وجود دارد و یک باور و تلقی غلطی وجود دارد و یک برداشت نادرست از شرایط زندگی وجود دارد و یک وضعیتی برای مددجو وجود دارد و به شما اعلام کرده و شما نوشته اید مشکل از نظر مددجو ولی آن چیزی که شما به آن رسیدید بسیار متفاوت از آن چیزی است که مددجو اعلام کرده بنابراین شما باید کار کنید. آسان هم نیست سخت ترین کار هم است که ذهن مددجو نسبت به دنیای خودش روشن بشود

تشخیص مشترک اون چیزی که شما می گوئید همان چیزی باشد که مددجو بپذیرد، باور کند این می شود مقدمه ای برای رفع مشکل و این عاملی می شود برای برانگیختن

اساس برانگیختگی انسان آگاهی است، شناخت

شناخت درست از شرایط زندگی می شود عامل تحرک برای مددجو

به تعریف نگاه کنید می گوید در جهت رفع شناخت و مشکل خود، خود به کی بر می گردد به مددجو

پس نتیجه گیری: غایت مددکاری اجتماعی رسید به آن نقطه ای که شناخت و بعدش هم بر اساس این شناخت حرکت برای رفع مشکل

اینجاست که آن آیه کریمه که در بحث جلسه قبل اشاره کردیم زاویه خدمتگزار، خادم معنا پیدا می کند

"ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم"

اگر می خواهیم تغییری در زندگی دیگران ایجاد بشود باید شرایط موجود را بوسیله خودمان افرادی که وسیله تعلیم به آنها برمی گردد فراهم بکنیم

اصل و اساس شرایط هم بر می گردد به شناخت

اولین کاری که مددکار اجتماعی با آن مواجه است بر می گردد به آگاهی و شناختی که از شرایط برایش قرار گرفته شرایط آزار دهنده و نامساعد، شرایطی که برای او محدودیت ایجاد کرده شرایطی که رضامندی او را از بین برده

\* در ادامه بحث می رسیم به شاخه ها و شعبات مددکاری اجتماعی

معمولا یک تقسیم بندی سنتی وجود دارد در رابطه با مددکاری اجتماعی

سنتی که می گوئیم نه اینکه برای ۲۰۰۰ سال بوده

شاخه های اصلی و شاخه های فرعی

وقتی از شاخه های اصلی و فرعی صحبت میکنیم نه به این معناست که شاخه های اصلی اهمیت بیشتری دارد و شاخه های فرعی اهمیت کمتری دارد

شاخه های اصلی:

(۱) مددکاری فردی : مددکاری اجتماعی کار با فرد

(۲) مددکاری گروهی: مددکاری اجتماعی کار با گروه

(۳) مددکاری جامعه ای : مددکاری اجتماعی کار با جامعه

شاخه های فرعی:

(۱) مدیریت اجتماعی بعضاً مدیریت خدمات اجتماعی هم گفته می شود

(۲) تحقیقات اجتماعی بعضاً گفته می شود تحقیق و فناوری اجتماعی

(۳) اقدامات اجتماعی

این تقسیم بندی مرسوم در شاخه ها و شعبات مددکاری است ولی طی دهه های اخیر خود این شاخه ها، شاخه های فرعی تری هم و تخصصی تری هم پیدا کرده

مثلاً مددکاری فردی در کشوری مثل آمریکا و کانادا آن قدر تخصصی شده کار که می رود در مرحله دکترای تخصصی. فرض کنید کسانی که توانایی پیدا بکنند فقط مثلاً با بیماران خاص ( معتادان ) کار کنند ضمن اینکه خودش در تقسیم بندی کلانش هم مثلاً ما در شاخه ها و شعبات مددکاری داریم مددکاری پزشکی، مددکاری روانی یا روان شناختی، مددکاری صنعتی. اینها شعبات مختلفی است که خود این شعبات هم باز هم ریزتر می شود یا مثلاً در مددکاری گروهی خانواده درمانی به عنوان یکی از شاخه های مددکاری گروهی مطرح می شود و گروه درمانی و امثال اینها

یا در مددکاری جامعه ای به همین ترتیب تقسیم می شود به شاخه ها و شعباتی که شما ممکن است بروید به جهت علاقه مندیتان برای تخصص

چگونگی کار با انسانهایی که از حوادث طبیعی و غیر طبیعی زندگیشان به هم ریخته چگونه اینها به زندگی طبیعی برگردند.

مددکاری فردی یا کار با فرد عبارت است از فعالیت سازمان یافته و ویژه ای که به فرد عرضه می شود تا زمینه استقلال و خود اتکایی او را و نهایتاً رضامندی او را فراهم بکند

وقتی ما می گوییم مددکاری فردی لزوماً به این معنا نیست که مخاطب ما حتماً یک فرد باشد. همه ما می دانیم بسیار نادر است انسانی که تنهای تنها باشد، خانواده و خویشاوندانی نداشته باشد افرادی که در شرایط او، وضعیت او اثر گذار باشند وجود نداشته باشد حتی در دنیای امروز که پدیده ای ناخوشایند تحت عنوان مجرد جامعه بشریت امروز را تهدید می کند و شرایطی که ۳۰ و ۴۰ سال آینده که می گوید خانوار. خانوار های چند نفری هم که تبدیل می شود به خانوار های تک نفری ولی حتی در آن شرایط هم آن فرد به عنوان عضوی از جامعه کسانی هستند در اطراف او همسایگانش و خویشاوندانش و... که شما بخواهید در رابطه با مشکل آن فرد بررسی کنید. به ضرورت ممکن

است در مورد مخاطبمان مراجعه به اطرافیان او هم داشته باشیم. وقتی ما می‌گوییم مددکاری فردی محور یک نفر است آن خواهان حل مشکل است ولی اگر خانواده را در نظر بگیریم بقیه اعضای خانواده هم محور شما هستند

مددکاری گرهی یا کار با گروه فعالیت ویژه ای است که به اعضای جامعه در غالب گروه های مختلف و از طریق فعالیتهای گروهی ارائه می شود تا پتانسیل ها و استعدادهای آنها را شکوفا بکند و نیروهای درونی آنها را به حداکثر ممکن برساند

مجموعه ای از گروه های جوانی که علاقه مند هستند که اوقات فراغتشان را در غالب فعالیت گروهی بگذرانند

در مجموعه دانش آموزان فرض کنید مددکار اجتماعی که در مدرسه کار می کند احساس می کند که دانش آموزانی که مشترکاً مشکلی دارند مثل پرخاشگری، افت تحصیلی یا انزوا باید به این مجموعه از محفل فعالیتهای گروهی کمک بکنند که به نوعی از این شرایط رها شوند

مددکاری جامعه ای یا کار با جامعه تلاش حرفه ای است که با بسیج امکانات یا جلب مشارکتهای اعضای جامعه در جهت تامین نیازهای جمعی و یا رفع مشکلات اجتماعی به جوامع مختلف ارائه می شود. ممکن است مجموعه ای از انسانها در یک فضای مشترک به عنوان یک شهرک و... شرایط ناخوشایندی در بعدی از زندگیشان داشته باشند که این شرایط ناخوشایند عدم ناخرسندی آنها را فراهم کرده

بنابراین مددکار اجتماعی هم با مشارکت خود مردم شرایطی را فراهم می کند که آنها این مشکلی که برای آنها محدودیت ایجاد کرده رهایی پیدا کند.

مدیریت اجتماعی: فعالیت حرفه ای و سازمان یافته ای است که با بسیج و سازماندهی نیروها و امکانات مختلف در رابطه با سازمانی از سازمان های رفاهی و خدمات اجتماعی انجام می گیرد تا نهایتاً بتواند به بهترین شکل ، آن سازمان را در تحقق اهداف خودش که نهایتاً رفاه برای اعضای جامعه هست را کمک بکند.

تحقیقات اجتماعی: فعالیت سازمان یافته ای است که برای شناسایی و کشف علل مسائل و مشکلات اجتماعی و یا شناخت نیاز های جامعه انجام می گیرد. ممکن است شما به درستی سوال کنید چه فرقی هست بین آن چیزی که ما در بحث از شاخه ها و شعبات مددکاری مطرح می کنیم به عنوان تحقیقات اجتماعی با آن چیزی که تحت عنوان پژوهشگری مطرح می شود چیزی که در حوزه جامعه شناسی مطرح میشود تفاوتش در این است در بحث شناخت هر دو مشابه همدیگرند در استفاده از روش های تحقیق برای رسیدن به حقیقت موضوع مشترکند ممکن است از روش تحقیق توصیفی، پیمایشی، علی-مقایسه ای و حتی تجربی استفاده بکنند. ولی در بحث تحقیقات اجتماعی از منظر جامعه شناسی وقتی که به شناخت رسید وظیفه انجام شده است. جامعه شناس جامعه را آن گونه که هست بررسی می کند و کار او با هست هاست. مددکار اجتماعی جامعه را آن گونه که باید باشد مد نظر دارد و وظیفه مددکار فراتر از کاری است که جامعه شناس انجام می دهد

اقدامات اجتماعی: خدمات حرفه ایست که در جهت پاسخ گویی به نیاز عام تر و عمومی تر است در یک فضای وسیع تر ارائه می شود مخاطب مددکاری اجتماعی یک جامعه مشخص است، یک شهر، روستا یک سازمان با مجموعه ای از انسان هایی که ممکن است در راستای رفاه آنها مددکاران کار جامعه ای بکنند ولی مددکار اجتماعی در بستری تحت عنوان اقدامات اجتماعی کار گسترده است و کار او بیشتر سیاست گذاری است، فرض کنید اگر بحث روز ما تحت عنوان هدفمند کردن یارانه ها مطرح می شود اگر جایگاهی در کشور ما مثل مددکاری می داشت در رابطه با این موضوع شاید این مسئله و یا یکی از مرتبط ترین گروه های تخصصی که در رابطه با این موضوع وارد بر عرصه می شدند بررسی کارشناسی می کردند ارائه طریق می کردند برای مددکاران اجتماعی بودند حاصل کار علمی مددکاران نهایتاً می تواند به عنوان یک لایحه یا طرح به صحنه برود.

مفاهیم مددکاری اجتماعی

(۱) مددجو : مراجع - مددخواه

۱- عام client

عام: هر پدیده ای که مخاطب مددکاری اجتماعی باشد. خواه فرد باشد یا جامعه یا سازمان ...

۲- خاص case

خاص: یک فرد و یک مورد است که نیاز به خدمات اجتماعی ، حمایت ، راهنمایی و مشورت دارد. و در مددکاری فردی معنا پیدا می کند.

مددجوی خاص فقط به معنی یک فرد خاص و مشخص نیست ما با هرکسی از جمله فردی در بیمارستان، خانم خانه دار و... اگر مدنظر ما باشد همه ی افرادی که با آن فرد رابطه داشته باشند از جنبه ی موضوعی که مدنظر ما باشد هم مورد توجه ما قرار می گیرد

## ۲) مشکل problem

یک عامل ارتباطی است بین مددکار اجتماعی و مددجو به مفهوم عام. بهانه و وسیله ای که مددکار کار خود را با مددجو انجام می دهد تا مشکل حل شود. ممکن است مشکل تنها مشکل نباشد بلکه نیاز باشد. مثلا مددجویی که نیاز به آگاهی دارد هر چند عدم آگاهی هم می تواند مشکل تلقی شود ولی در اینجا مفهوم نیاز را دارد

مشکل عبارت است از:

عامل فردی-اجتماعی ، جسمی-روانی ، درونی-بیرونی و... است که بر کارکرد مددجو تاثیر گذاشته و این تاثیر غالبا تاثیر منفی است و مانع از آرامش، رضامندی و احساس امنیت در مددجو می شود

هر پدیده ای که می تواند دل مشغولی برای مددجو به وجود بیاورد و آرامش و امنیت او را به هم بزند مشکل است. ممکن است مشکل عامل نرم افزاری باشد، عینی و محسوس باشد و یا انتزاعی باشد

مثلا: اضطراب یک عامل درونی و روانی-اجتماعی است هرچند ممکن است مبنای سخت افزاری داشته باشد

یا بیکاری که یک عامل اجتماعی است ولی می تواند تاثیرات روانی داشته باشد

\*سوال امتحانی:

فرار از منزل چه نوع مشکلی است؟

جواب: مشکل اجتماعی است که در غالب یک رفتار خود را نشان می دهد. رفتاری که مجرمانه نیست ( فرار از منزل جرم نیست ) ولی خوشایند هم نیست و در بعضی موارد ممکن است فرار به خاطر شرایط ناخوشایند و بحرانی صورت گرفته باشد که اگر ما هم بودیم این کار را می کردیم

تبعات این مشکل: بزه

مثال دیگر: طلاق مشکل اجتماعی است که می تواند منجر به انواع آسیب های اجتماعی شود. اولین آسیبی که از طلاق ظهور می کند بچه های طلاق است. البته طلاق مشکل اجتماعی است و همیشه آسیب اجتماعی نیست و این بچه ها در معرض آسیب هستند

و از این سوال ها در امتحان می آید و چند مسئله را می گوید که ما باید بگیریم چه مشکلی است و چه تبعاتی دارد

۳) خدمات اجتماعی

مفهوم ۱: مجموعه ای از فعالیت های سازمان یافته است که در قالب نهاد و سازمان های اجرایی و اجتماعی به مخاطبین این سازمان ها ارائه می شود و نهایتاً زمینه توانمندی آنها فراهم می شود

پس قالب خدمات اجتماعی یک قالب عام است ( مجموعه ای از فعالیت ها ) که این فعالیت ها سازمان یافته است و پشتوانه ی علمی دارد و هدفمند است.

چه نوع فعالیتی سازمان یافته است؟

جواب: فعالیتی که دارای پشتوانه علمی است، از روش علمی استفاده می کند و هدف دارد و هدف آن استقلال ، خودکفایی، تعالی و رشد انسان است

بنابراین خدمات اجتماعی مجموعه ای از فعالیت هاست که یکی از این فعالیت ها مددکاری اجتماعی است

پس خدمات اجتماعی قالب عام است، مددکاری اجتماعی قالب خاص

مفهوم ۲: خدمات اجتماعی متاع و کالایی است که به مخاطب مددکار اجتماعی چه فرد و چه گروه ارائه می شود ما به مددجو خدمت اجتماعی می دهیم که این خدمت می تواند سخت افزاری یا نرم افزاری باشد. می تواند تولید کلان باشد= مشورت، همفکری، مشاوره. و یا کاملاً اقتصادی باشد: شرایط اشتغال او را فراهم کنیم و یک نیاز اقتصادی او را برطرف کنیم

خروجی نهایی این فرصت در رابطه با مخاطب ما باید توانمندی مخاطب را فراهم کند نه وابستگی او را ما اگر به عنوان مددکار اجتماعی در شورای حل اختلاف کار می کنیم باید کاری کنیم که سازش و صلحی که ایجاد می شود از نوع پایدار باشد نه اینکه بعد از ۲ روز دوباره اختلاف برقرار شود

نقش میانجی گری یکی از نقش هایی است که مددکار اجتماعی انجام می دهد به معنای درستش و سازشی که در سایه ی مددکار برقرار می شود یک سازش ماندگار است نه تحمیلی

وقتی ما کمک اقتصادی هم به خانواده ای می کنیم باید هدفمند باشد. اگر کمک ما به استقلال و خودکفایی اون خانواده کمک نکند ارزشی ندارد و باعث وابستگی او می شود

پس خدمات اجتماعی کالایی است که به رشد انسان کمک می کند. خدمتی که او را متوجه توانمندی ها و پتانسیل های خود کند

#### ۴) رفاه اجتماعی social welfary

عبارت از : تدابیر و سیاست های سازمان یافته ای است که در قالب قانون، مقررات و برنامه های مختلف به منظور پاسخ گویی به نیاز های مادی و معنوی جوامع انسانی و به افراد جامعه ارائه می شود

این یک مفهوم کلی است که اتفاق نظر وجود دارد. رفاه اجتماعی سیاست گذاری تلقی شود که در قالب قانون، مصوبه، بخش نامه و طرح و برنامه نمود پیدا می کند و غایت آن گره گشایی و تامین رفاه و امنیت برای کل یا بخش هایی از جامعه می شود



مصادق روشن برنامه ۴ توسعه و یا در اوایل سال ۹۰ برنامه ۵ توسعه: مجموعه تدابیر و سیاست گذاریهایی که انجام گرفته

مجموعه ای از کارگزاران از جمله مددکاران باید در بخش های مختلف ایفای نقش کنند تا این برنامه عملی شود

مفهوم دیگری از رفاه: این مفهوم برمی گردد به خود کلمه رفاه و آسایش، آرامش و رفاه، یک حس نرم افزاری که در قالب خدمات اجتماعی به افراد ارائه می شود و افراد تحت حمایت دارای احساس آرامش، آسایش می شوند

مددکار اجتماعی، خدمت اجتماعی ارائه می دهد به شکل های مختلف که نتیجه این خدمت اجتماعی رفاه اجتماعی است.

مددکار ——— خدمت اجتماعی ——— رفاه اجتماعی

اگر ما تعریف اول رفاه را در نظر بگیریم می توانیم بگوییم که مددکاران یکی از کارگزاران سیاست های اجتماعی هستند

مفاهیم دیگر شامل تامین اجتماعی و بیمه های اجتماعی

بهبودی و رفاه اجتماعی در بسیاری از موارد به جای هم به کار رفته می شوند و معادل رفاه اجتماعی است

تامین اجتماعی مفهوم عام است که بهترین مصداقش چیزی است که در قانون اساسی در اصل ۲۱ تصویب شد. ولی وقتی از بیمه های اجتماعی مطرح می شود ابعاد خاصی دارد وقتی از بیمه های اجتماعی صحبت می کنیم دقت داشته باشیم که بیمه های اجتماعی حداقل ۱۰ آیتم دارد که یکی از آنها بیمه های درمانی است.

مجموعه ای از مقولات را شامل می شود: بازنشستگی، فوت، بیکاری که ایمنی به انسان می دهد وقتی دچار بیماری، نقص عضو و بیکاری شد مورد حمایت قرار بگیرد در قالب قرار دادی تحت عنوان بیمه های اجتماعی. بیمه هایی از قبیل: زلزله و آتش سوزی و بیمه عمر و... بیمه های خاص اند، بیمه اجتماعی نیستند

## اهداف مددکاری اجتماعی

هدف در مددکاری اجتماعی چیست؟

۳ موضوع در اهداف مددکاری مطرح می شود:

(۱) بحث نیازها

(۲) توانمند سازی

(۳) بداء

و این سه مورد به هم ارتباط دارد یعنی وقتی از توانمندی صحبت می کنیم به نیاز اشاره دارد و وقتی از بداء به دو مورد قبلی اشاره دارد

یکی از هدف هایی که مددکاری اجتماعی مطرح می کند پاسخ به نیاز مددجو است. پاسخ به نیاز مددجو لزوماً به معنای کمک عینی و مستقیم اقتصادی نیست. لزوماً به معنای پاسخ به یک نیاز اجتماعی نیست یکی از نیازهای اساسی هر انسانی خود باوری و اعتماد به نفس و اتکا به خود است

یکی از نیازهای اصلی و مهم هر انسان و مجموعه انسانی، گروه، جامعه و... آگاهی است

یکی از تکالیف اصلی و مهم مددکاران اجتماعی آگاه سازی است

مددکاری که آگاه سازی، اطلاع رسانی و مشورت دهی و... می دهد در پی پاسخ گویی یک نیاز اساسی از انسانها حرکت می کند. انسانها نیازمند آگاهی اند و حق دارند از شرایطی که درش قرار گرفتند اطلاع داشته باشند و هر انسانی حق دارد که از حقوق خود اطلاع داشته باشد. ما به عنوان مددکار باید به او اطلاع رسانی کنیم

بنابراین وقتی از نیاز صحبت می کنیم اشکال مختلفی پیدا می کند: روانی، اجتماعی، اقتصادی یا مجموعه ای از اینها

ضمن اینکه بسیاری از صاحب نظران معتقدند بسیاری از نیازها شناخته شده نیست. از آنجا که انسان موجود پیچیده ای است و ناشناخته است پس بنابراین نیازهایش هم ناشناخته است

مددکار اجتماعی در هر زمینه ای که بخواهد وارد شود مستقیم یا غیر مستقیم به نیاز انسان برخورد می کند و در هر زمینه ای که حرکت کنیم در واقع به رفع نیاز پرداخته ایم

بررسی ها نشان می دهد بخش قابل توجهی از مشکلات فضای کار به خاطر نبود تفاهم و... است. هر موردی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به نیاز رابطه خواهد داشت. شاغل بودن یک نیاز اقتصادی است و ما اگر زمینه کاریمان تلاش برای ایجاد اشتغال باشد درواقع داریم برای رفع یک نیاز قدم برمی داریم. ضمن اینکه ما یک رابطه و واسطه ایم و مستقیماً در جهت یک نیاز حرکت نمی کنیم بلکه پل رابطه ایم

توانمند سازی، بازتوانی، بازپروری، توانمند بخشی یکی از هدف های مددکاران اجتماعی است. ما به درستی می گوئیم اگر تلاش ما ظاهراً برای رفع نیازی از انسان نیازمند است باید تلاش ما به گونه ای سازمان دهی شود که زمینه بی نیازی او را فراهم کند. اگر نیاز به معیشت وجود دارد محملش باید به گونه ای فراهم شود که فرد نیازمند به معیشت با تلاش و کار خود مشککش را حل کند. و اگر کمک مالی هم پرداخت شود باید زمینه اشتغال او را فراهم کند

مددکار نباید و نمی تواند در ارائه خدمات خود شیوه ای را به کار گیرد که سبب وابستگی مددجو شود بلکه برعکس باید موجب مستقل شدن او شود. مددکار اجتماعی حق ندارد جای کسی حرف بزند و تصمیم بگیرد یعنی ما باید آگاهی بدهیم و کمک دهیم که انسان ها خودشان تصمیم بگیرند و این تصمیم زمینه ساز توانمندی و اعتماد به نفس در مددجو می شود

توانمند سازی ارزش متعالی است که مددکار در حین کارش نباید لحظه ای از آن غافل شود

بحث بداء که مطرح می شود یعنی تغییر در سرنوشت

این بداء دو زاویه دارد:

(۱) تغییر در سرنوشت خادم

(۲) تغییر در سرنوشت خدمت گیرنده

انسان می تواند با انفاق و صدقه در سرنوشت خود تغییر ایجاد کند. بحث دوم در رابطه با مددجوست اساس مددکاری اجتماعی بر اعتقاد به بداء است، اگر اعتقاد به او نباشد مددکاری بی معنا است.

غایت فعالیت مددکار اجتماعی متوجه تغییر در زندگی مددجوست. مددکار در لحظه لحظه کارش مددجو را مخاطب قرار می دهد که تو می توانی. مددکار اجتماعی هیچ وقت شرایط مددجو را به عنوان شرایط غیر قابل تغییر هم باور نمی کند هم به مددجو تحمیل می کند. غالباً شرایطی که مددجو و جامعه به آن گرفتارند که لازم است مددکار شروع به فعالیت کند شرایط نامطلوب است بنابراین مددکار اجتماعی عملاً با رفتار حرفه ای و کلمات تاثیر گذار به مددجو تحمیل می کند که شرایط قابل تغییر است و باور می کند و اینکه می شود شرایط نامطلوب را به مطلوب تغییر داد. اگر مددجو مراجعه کرد و معلولیت فرزندش را به عنوان سرنوشت تحمیل شده و تقدیر الهی مطرح کرد ما باید او را روشن کنیم که این سرنوشت، سرنوشت قطعی نیست و باید بررسی شود تا آنجایی که بتوان معلولیت یا بخشی از آن را درمان کرد

آیه ۱۱ سوره قدر مصداق این جمله : حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه خود بخواهند

توانمند سازی بدون اعتقاد به بداء معنا پیدا نمی کند. انسانی که ناتوانی جسمی پیدا می کند و شما می خواهید کمک کنید که توانمند شود اساس این کار بداء است

اعتقاد به بداء شرایط زندگی قابل تغییر است یعنی لا ینحل نیست منتها باید انسان اراده کند تا بتواند

انسان ها اگر باور کنند و بر این اساس (باور) حرکت کنند حرکتی پایدار است

اصول و ارزش های مددکاری اجتماعی

ارزش های اساسی: تمثیل درخت: ریشه درخت

اصول عمومی و حرفه ای: شاخه درخت

منشور اخلاقی: میوه درخت

همانطور که درخت بی ریشه درخت نیست مددکاری هم بدون ارزش های اساسی و اعتقاد به آن بی معنا است

شاخه درخت موجب زیبایی درخت می شود و اگر هم زیبایی نداشت ما فکر نمی کنیم درخت نیست و می گوییم زیبا نیست. مددکاری هم اگر در بعضی موارد اصولی را رعایت نکرد مثل رازداری ما می گوییم که مددکاری دچار اشتباه شده

منشور اخلاقی زیبایی های حرفه است همانطور که میوه درخت را زیبا می کند

ارزش های اساسی در مددکاری

(۱) حرمت مقام انسان

(۲) اختیار و آزادی انسان (خود تصمیم گیری)

(۳) مسئولیت فردی و اجتماعی انسان

(۴) عدالت اجتماعی ( برابری انسانها در استفاده از فرصت ها)

نخستین و مهم ترین ارزش های اساسی حرمت مقام انسان است. چرا؟

پاسخ: اساس کار مددکاری بر روی انسان است. مخاطب مددکاری انسان است هم مددکار اجتماعی و هم مددجو انسان هستند یک انسان به عنوان کمک دهنده و دیگری در جایگاه کمک گیرنده

پس انسان جایگاه ویژه ای دارد در مددکاری و اساس و بنیان است و اگر توجه نشود به آن ما در کارمان با مشکل مواجه می شویم این یک باور همیشگی است

مددجو انسان است و انسان حرمت و حریم و منزلی دارد که نباید شکسته شود. همه ی انسانها چه مسلمان باشند چه نباشند، چه مرد و چه زن، چه پیر و جوان، و فقیر و غنی، چه مومن باشند و نباشند، با حجاب باشد یا نباشد، اعتقاد به نظام داشته باشد یا نباشد. هیچ کدام در مددکاری اصالت ندارد و جایگاهی ندارد. هرچی هست انسان نیازمندی است که در مقابل ماهست حال خود آمده یا کسی او را معرفی کرده باشد حال بیکار، غیر مسلمان، ظاهر ناخوشایند و عصبانی و... باشد

در بحث ارزش های اساسی گفته می شود مددکار اجتماعی بر این باور است و معتقد است یعنی اینها باور های اعتقادی و حرفه ای ماست و اگر اینها را باور نداشته باشیم نمی شود

مددکار اجتماعی بر این باور است که انسانها معصوم نیستند و این صحبت ها جهانی است و باور های حرفه ای است. مددکار اجتماعی در همه جای دنیا معتقد است انسان معصوم نیست و چون معصوم نیست ممکن است خطا کند و به جامعه و خودش آسیب بزند. پس وقتی خطا کرد ما نمی توانیم بگوییم چون خطا کرده از انسانیت خارج شده

همان گونه که می‌گوییم انسان معصوم نیست نقطه مقابلش مددکار اجتماعی معتقد است هیچ انسانی مصون از خطا نیست و ذاتاً هم خطا کار و خلاف کار نیست و اگر خطا کار است باید ببینیم چه عاملی دست به دست هم زدند تا اینطور شده

هیچ کس را هم نباید بر اساس ظاهر و چهره اش سرکوب بزنیم و به او برچسب نامناسب بزنیم چون این ممکن است او در مسیر خطا قرار دهد. و مددکار اجتماعی از هیچ انسانی قطع امید نمی‌کند و معتقد است همه ی رفتارها و رفتار انسانها قابل اصلاح است

بازپروری، اصلاح رفتار، زندان ابزاری برای اصلاح رفتار است نه مجازات

فلسفه مجازات در همه جای دنیا و همچنین در اسلام فقط برای اصلاح است. اگر ما کسی را تنبیه کنیم و شلاق بزنیم اگر این، باعث اصلاح نشد این مجازات از فلسفه وجودی خود خارج می‌شود

برای مددکاران همه انسانها حریمی دارند که باید حفظ شود و به اخلاق و ظاهر نباید توجه کرد و اینکه مددکاری عشق به انسانهاست در اینجا مصداق پیدا می‌کند

مثلاً یک معتادی که نمی‌تواند خودش را جمع و جور کند مددکار در رابطه با او می‌گوید او انسان است و مجموعه عوامل او را به این حال و روز انداخته

با این نگاه ما یک فضا و افق دیگری فرا روی خود باز می‌کنیم در رابطه با انسانها...

دیدگاه اسلام نسبت به ارزش حرمت انسان

ارجاع می‌شود به ترم قبل که در مورد شناخت مقام انسان بود. شناخت خلقت انسان، شناخت روح انسان، شناخت مقام و منزلت انسان که همه در راستای حرمت انسان می‌باشد. ( این قسمت به همراه آیه مربوطه مرور شود ) فصل ۲ بنیان فلسفی خدمات اجتماعی آیه ۸ سوره ممتحنه و به نقل از مولای متقیان نکته ای مطرح می‌شود که سند مهمی است در مقام و منزلت انسان. در آیه ۸ سوره ممتحنه به صراحت مطرح می‌کند که خدای یگانه باز نمی‌دارد شما را از اینکه با کسانی که شما را از خانه بیرون می‌کند و شما از خانه تان بیرون می‌کنند که نیکی کنید. یعنی انسان چنان حرمتی دارد که با باورهای دینی ما و زندگی ما اگر کسی وارد جنگ نشده باید حرمتش حفظ شود. همه انسانها محترم اند و حریم دارند که باید حفظ شود

پیامبر به مالک سفارش می کند که پیروان تو از دو گروه خارج نیستند یا مسلمان اند که برادر دینی تو هستند یا انسان اند که هم نوع تو هستند. و ممکن است از آنها خطایی سرزنش و دستخوش انحراف شوند و تاکید می کند یا به عمد و یا به سهو یعنی حتی اگر عمدی هم گناه کردند از عفو و گذشت خویش آنها را بهره مند ساز.

همه ی اینها عصاره اش می شود اصل ۳۹ قانون اساسی که مخاطب آن انسانهای گناهکار، مجرمین و متهمین هستند. خیلی صریح بیان می کند که حتک حرمت از کسانی که به حکم قانون بازداشت، زندانی و یا تبعید می شوند به هر شکل ممنوع است. و کسانی که مرتکب چنین خطایی می شوند مجازات می شوند

مثلا: مجرمی که به ضربه شلاق و... مجازات می شود باید این حکم توسط فردی عادل اجرا شود

حکم الهی به صورت شکلی از قانون اساسی نمود کرده است

از منظر مددکاری مورد تایید نیست که رفتاری موجب حتک حرمت شود به هر صورتی

ما حق نداریم با ماشین مددکاری و آرم دار به خانه فقری برویم و نشان دهیم که آنها فقیرند این موجب حتک حرمت می شود.

همچنین ضرب فردی که حتی اگر مجرم باشد از منظر ما مورد تایید نیست

آزادی و اختیار مددجو: که ما از این ارزش تحت عنوان خود تصمیم گیری بحث می کنیم

((مددکار اجتماعی حق ندارد برای کسی و به جای کسی تصمیم بگیرد)) جمله معروفی که در رابطه با مددکاری مطرح است

بایدها و نبایدها باید بر اساس آگاه سازی فرد و گروه و جامعه و بر اساس تفهیم شرایط موجود و جمع بندی خود مددجو از این شرایط و رسیدن به این نتیجه که خودش باید این کار را انجام دهد و ما به عنوان مددکار باید در این راه به او کمک کنیم.

یکی از وظایف مددکاری: آگاه سازی ، روشنگری ، اطلاع رسانی

و اگر این وظایف متوجه مددجو نشود و به او در این راه کمک نکند فایده ای ندارد

مددجو باید آگاه شود که شیوه درست زندگی کردن چیست؟ و شیوه برخورد با همسر و فرزندانش چیست؟ شیوه برخورد با کارفرما و... چیست؟ بکن یا نکن در مددکاری جایی ندارد

مددکار اجتماعی بر این باور است که همه انسانها حق دارند برای خود و زندگی شان در هر عرصه ای تصمیم بگیرند

و مددکار اجتماعی بر این باور است که برای انتخاب بهتر، انسانها نیازمند به آگاهی، راهنمایی و مشورت هستند و مددکاری وظیفه دارد این مشورت و آگاهی را صمیمانه و صادقانه ارائه دهد

مددکار اجتماعی بر این باور است که انسانها در حال تغییرند و به دنبال تحول در زندگی هستند. اگر غیر این بود حتما یک دلیلی دارد. به طور متعارف انسانها به دنبال آسایش، حقیقت و بهتر زندگی کردن هستند. و اگر به دنبال درد سر بود حتما یک علت هایی دارد که باید این علت ها را تحلیل کرد

طالب تغییر و تحول بودن یک امر طبیعی و فطری در وجود انسان هاست و برای اینکه این تغییرات در بعد مثبت اتفاق بیافتد حتما راه هایی وجود دارد که این راه ها را باید شناخت و به مددجو تفهیم کرد و شناخت و شناساند و نهایتا خود مددجو باید راه مناسب را انتخاب کند

مددکار اجتماعی معتقد است که تصمیمی که دیگران در مورد انسان بگیرند اعتبار و ارزشی ندارد و پایدار نیست. آن تصمیمی مهم و پایدار است که خود انسان بگیرد

تجربه نشان داده به دفعات و کرات که تصمیمی که دیگران برای فرد می گیرند اعتبار و ارزشی ندارد

ما می خواهیم مردم خودشان تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و مسئولیت انتخابشان را هم بر عهده بگیرند

مددکار اجتماعی حق ندارد برای کسی و به جای کسی تصمیم بگیرد



در راستای عملیاتی کردن این ارزش مددکار اجتماعی کمک می کند که مخاطبش (هرکس) واقعیت های زندگی اش را چه تلخ و شیرین بشناسد و درک کند و چگونگی اثر گذار بودن در واقعیت های تلخ زندگی را بفهمد با راهنمایی و کمک مددکار اجتماعی ولی در نهایت خودش باید تصمیم بگیرد

در راستای این ارزش مددکار کمک می کند مددجو با مقدرات و امکانات و توانمندی های خودش و دیگران (هرکسی و هرجایی) آشنا شود و متناسب با این امکانات نسبت به موقعیت موجود و پدیده مورد نظر تصمیم بگیرد

مددکار اجتماعی نه تنها ناقض آزادی و اختیار انسان نیست بلکه برعکس مقوم آزادی و اختیار انسان است.

مددکار اجتماعی با رفتارها و روش های علمی خود و بهره گیری از منابع و امکانات سعی می کند شرایط را برای انتخاب اصلح و تصمیم گیری مناسب و معقول برای مددجو فراهم کند

این ارزش را اگر از منظر باورهای دینی از دیدگاه اسلام توجه کنیم هم این ارزش تایید می شود و هم اهمیتش مضاعف می شود

خداوند تنها موجودی که آزاد و صاحب اختیار و مختار خلق کرده انسان است. آزادترین مخلوق خدا انسان است. هیچ موجود دیگری این آزادی و اختیار را ندارد نه حیوانات و نه ملائک

و انسان در سایه آگاهی که پیدا می کند و خدا به او داده (فطرت) انتخاب می کند

هدایت های تکوینی و تشریعی که ما به جرات می توانیم مددکاری اجتماعی را هم در زمره هدایت های تشریعی قرار دهیم کمک می کند انسان به محیط اطرافش آگاه شود. زشتی از زیبایی،... و وقتی فهمید بر اساس فهمش انتخاب کند در غیر این صورت بهشت و جهنم و معاد معنا پیدا نمی کند.

پاسخ گو بودن انسان در قبال آزاد بودن و صاحب اختیار بودنش است. علمای دینی و فقه بیان می کنند هرچه انسان را مجبور کند انسان در قبال آن پاسخ گو نیست و فاقد ارزش و اعتبار است

مثلاً: ثابت می شود که ما مجبور بودیم و جنایتی کردیم. بسیاری از علما معتقدند همه چیز انسان در گرو آزادی و اختیار اوست و اگر آزادی را از او بگیریم هیچ چیز دیگری ندارد

خداوند انسان را هدایت کرد. عقل انسان یکی از ابزار های هدایت انسان است. فطرت هم همین طور. اگر انسان به خود برگرده مفهوم خوبی و زیبایی را می فهمد. موحد بودن انسان ریشه فطری دارد

بنابراین ارزش اساسی آزادی و اختیار انسان از منظر اسلام پاسخ گو بودن انسان است و لذا مقوم انسان در مددکاری است

مسئولیت انسان :

به همان اندازه ای که اختیار و خود تصمیم گیری و آزادی انسان از منظر مددکاری اجتماعی ارزش و اهمیت می یابد به همان میزان و شدت مسئولیت انسان هم اهمیت می یابد

مثلا: اگر بگوئیم انسان ۱۰ کیلو آزادی دارد در مقابل باید بگوئیم ۱۰ کیلو هم مسئولیت دارد. آزادی بدون مسئولیت بی بند و باری و هرج و مرج است . همان طوری که مسئولیت بدون آزادی هم ظلم است

یکی از تکالیف مهم و ارزشمند مددکاری اجتماعی کمک به انسان ها برای آگاه شدن از مسئولیتهاشان و عمل به این مسئولیتهاست

مددجو باید بفهمد به عنوان عضوی از جامعه و شهروند دارای مسئولیت است به عنوان پدر، مادر، فرزند و...

مددکار اجتماعی کمک می کند تا انسانها در حد توانشان و امکاناتشان نسبت به این مسئولیتهای خود پاسخ گو باشند. پس مددکاری مقوم مسئولیت و عمل به مسئولیت است

همانطور که قبلا گفتیم مددکار اجتماعی حق ندارد برای کسی و به جای کسی تصمیم بگیرد در کنارش آن باید بگوئیم مددکار اجتماعی باید کمک کند تا افراد تصمیم بگیرند و مسئولیت آن را نیز بپذیرند.

اگر ما از مسئولیت صحبت می کنیم این هم تاکید می شود که یک بعد مسئولیت به خود مددکار اجتماعی هم برمی گردد. ما می گوئیم مسئولیت حرفه ای. مددکار اجتماعی نسبت به جامعه و افراد جامعه و...مسئولیت دارند همان طور که سایر انسان ها در قبال خود مسئولیت دارند

مرکزیت مددکاری مستقل است و به خود انسان بر می گردد و دایرش باز می شود

اولین مسئولیت مددکاری در قبال خودش است. سلامت خودش (سلامت عام) مواظبت کند بیمار نشود، بد اخلاق نشود، معصیت کار نشود، روحش را آلوده نکند و...

ما به دفعات به مددکارانی برخورد می کنیم که مشکلشان در عدم احساس مسئولیت است که نسبت به خودش و سلامتی اش و خانواده و شغل احساس مسئولیت نمی کند ما باید علل ضعف در مسئولیتها را بفهمیم و در راه تعلیل این علل ها باعث تقویت در مسئولیت شویم

این ارزش را هم اگر از دیدگاه اسلام ببینیم به روشنی می فهمیم که اهمیتش مضاعف می شود

در مکتب اسلام مسئول ترین مخلوق خدا انسان است. اختیار و مسئولیت مثل دو روی یک سکه هستند و لازم و ملزوم هم هستند

در آیه ۳ سوره دهر انسان را موجودی مسئول گر و آزاد معرفی می کند. آیات متعددی انسان را مسئول معرفی می کند انسان نسبت به خود و سلامتی و دوری از معصیت، خانواده و فرزندان و شهروندان مسئول شمرده شده

نکته ای که هم از منظر اسلام و هم حرفه ای بسیار مهم است و اگر به آن توجه نشود دچار ظلم شدیم: آستانه مسئولیت کجاست؟ و جواب آن این است که: تا جایی که بتواند

خداوند متعال در ۲ آیه خیلی صریح و روشن بیان می کند که انسان در حد استطاعت و توانایی شان مسئول اند

آخرین آیه سوره بقره ۲۸۶ و مشابه در آیه ۱۵۲ سوره انعام خداوند هم اگر بخواهد حسابرسی بکند حساب چیزی را از ما نمی کند که در حد توانمان نبود. ما هم همین گونه باید باشیم و از دیگران انتظارات فراتر از توانایی شان داشته باشیم

ارزش عدالت اجتماعی یا برابری انسانها در برخورداری از فرصت های موجود در جامعه، فرصت در رابطه با شغل و بهره مندی از امکانات و... مددکار اجتماعی بر این باور است که همه انسانها صرف نظر از سن، دین و... با هم برابرند و در راستای این برابری همه انسانها حق دارند از امکانات و فرصت های جامعه برخوردار باشند. هیچ کس را نمی شود از این حق محروم کرد مگر به حکم قانون

مددکار اجتماعی بر این باور است که بخشی از انسانها و جوامع انسانی در استفاده از این فرصت ها به دلایل مختلف دچار محدودیت باشند و لذا مددکار اجتماعی با بهره گیری از توانمندی های علمی و حرفه ای خود و استفاده از منابع مختلف جامعه تلاش می کند این محدودیت ها و ناتوانایی ها را به حداقل برساند. و ناتوانایی ها را به توانمندی برساند تا انسان ها بتوانند از فرصت های جامعه استفاده کنند

کسی که به خاطر بیماری روانی، فقر مطلق، ابتلا به معضل اعتیاد، فحشا و... دچار محدودیت است به خاطر این معلولیت جسمی، روانی و اجتماعی توانایی بهره مندی از فرصت ها را مثل بقیه ندارد. مددکار اجتماعی با حضور در تیم توان بخشی و بازپروری سعی می کند این محدودیت ها را تعدیل نماید. با بازتوان بخشی فرصت را برای استفاده از فرصت ها تقویت کند

همه انسانها حق دارند از مواهب الهی، فرصت ها و ثروت های عمومی برخوردار باشند. مددکار اجتماعی در همه جای دنیا یکی از ابزار اثر گذار در اجرای عدالت اجتماعی است. از نگاه مددکار اجتماعی جامعه ایی که در آن فاصله طبقاتی باشد و ۸۰ درصد ثروت دست ۲۰ درصد افراد جامعه باشد این جامعه ناسالم است.

و در چنین جامعه ای انسانها از مسیر رشد و انسان بون باز می مانند. مددکار اجتماعی وظیفه خود می داند به روش های مختلف برای تحقق عدالت در جامعه تلاش کند. هرگونه تبعیض در هر بعدی بدون منطق علمی، قانون روشن و...مردود است

در همه قوانین اساسی دنیا و کشور خودمان حقوق ملت وجود دارد. برابری انسانها در بهره مندی از آنچه در جامعه وجود دارد. فرصت های شغلی و...

مددکار اجتماعی بر این اعتقاد است که منابع و فرصت های جامعه بدون تبعیض در دسترس همه قرار بگیرد هر کسی متناسب با تلاش و توانمندی و درک و فهم خود از این فرصتها استفاده کند و اگر محدودیتی در این راه بود نقش مددکار اجتماعی کاستن از این محدودیتها و تعدیل آنهاست

اگر ما در بحث الویت توجه به محرومین، معلولین و مظلومین جامعه را در الویت قرار می دهیم، تناقضی با عدالت ندارد بلکه خود عدالت است. بخش هایی از جامعه که توانایی استفاده از این فرصت را ندارند ما با نقش حرفه ای به آنها در استفاده از این فرصت ها کمک می کنیم

این موضوع و ارزش را از منظر اسلام ملاحظه می کنیم که نه تنها باورهای دینی ما موید باورهای حرفه ای ماست بلکه مقوم نیز هست.

اگر عدالت اجتماعی از منظر مددکاری مهم است از منظر باورهای دینی مهم تر است. چون قرآن شاهد ماست. خداوند متعال به صراحت بیان می کند یکی از ماموریت های اصلی پیامبران عدالت و استقرار آن است

خداوند هم در بعد وجوب هم بعد استحباب و توصیه به شکل های مختلف به عدالت اجتماعی تاکید می کند. جامعه ای که درش عدالت نباشد در آن ظلم است و جامعه سالمی نیست و اگر سالم نباشد بیمار و آسیب زده است.

اصول مددکاری اجتماعی

#### (۱) پذیرش

اولین اصلی که در این رابطه مطرح می شود اصل پذیرش است. و عنوان این اصل را ( پذیرش مددجو ) نام نهاده اند. که این پسوند ( مددجو ) یک بعدی از پذیرش را مطرح می کند

\* پذیرش دو بعد دارد: ( پذیرش مددکار - مددجو )

(۱) پذیرش مددجو توسط مددکار اجتماعی

(۲) پذیرش مددکار اجتماعی توسط مددجو

نقطه مقابل چنین حالتی هم عدم پذیرش می باشد

اصلی که در رابطه با این اصل مطرح می شود:

(۱) پذیرش و قبول مددجو توسط مددکار اجتماعی:

در الهام از نخستین ارزش اساسی ( حرمت مقام انسان ) در مددکاری اجتماعی مددکار اجتماعی به دور از هرگونه پیش داوری، تلقی شخصی از افراد و پیش ذهنیت همه انسانها را در هر وضعیت و شخصیت و ظاهر و رفتار، جنسیت و... که باشد به عنوان انسان یا انسانهایی که نیازمند حمایت، راهنمایی و کمک او هستند بپذیرد

ما به عنوان مددکار اجتماعی در زندانی در راستای کمک به زندانیان و خانواده شان ایفای وظیفه می کنیم. نباید برای ما زندانی که موقتا آنجا است با زندانی که محکوم به اعدام شده نباید فرق کنند

همه انسانها حرمت دارند و این در اولین قدم ( پذیرش ) در اولین ملاقات باید خودش را نشان دهد

پذیرش مددجو به این معنا که مراجعه کننده و مخاطب خدمات حرفه ای و تخصصی ما نیازمند به آن خدمات هستند و باید باور کنیم که آنها نیازمند خدمات ما هستند و باور کنیم چه بسا خود او در مشکلی که برایش پیش آمده مقصر نیست بلکه مجموعه شرایط و عوامل باعث بروز چنین مشکلی شده اند

پذیرش مددجو یعنی توجه به اینکه وجود یک یا چند مشکل محدودیتی برای انسان و مددجو ایجاد کرده، شرایطی برای مددجو فراهم کرده که او را در موقعیت بحران دچار رفتاری کرده که چه بسا رفتار او چندان خوشایند نیست. صرف نظر از رفتار او در منظر ما انسانی است که نیاز به حمایت دارد و کمک ما به او ممکن است او را متوجه رفتار او کند.

همه انسانها در قبال خدمات تخصصی مددکاری حقی دارد و نقطه مقابل آن تکلیف مددکار اجتماعی است

پذیرش مددجو به این معنا که باور کنیم چه بسا مراجعه کننده ما به دلیل فقر فرهنگی قادر به درک موقعیت و شرایط خود نیست، متوجه قباحات رفتار خود نیست و ما هنگامی که به او آگاهی می دهیم او را متوجه رفتار او عملکردش می کنیم و چه بسا آنها را اصلاح می کند

پذیرش مددجو یعنی اینکه ما باور کنیم مددجو علیرغم فقر فرهنگی و... بالاخره می تواند. درست است که فرد فقیر و نادان و معلول و... است ولی علیرغم همه این محدودیت ها بالاخره یک توانمندی نسبی و بالقوه ای دارد

انسانی که در ابعادی از زندگی دچار محرومیت و محدودیت هاست اگر ما با نگاه حرفه ای به زندگی اش نگاه کنیم می بینیم که یک پتانسیل ها و امکاناتی هم دارد که به آن بی توجهی شده اگر ما به این باورها برسیم یعنی پذیرش

اصل پذیرش به مددکار می آموزد که به همه انسانها برخورد انسانی و درست داشته باشد و با تمامی امکانات و توانمندی های علمی و حرفه ای در خدمت او باشند.

زبان مددجو، عکس العمل های غیر کلامی او و... هیچ کدام کوچکترین تاثیر سوئی در پذیرش مددجو نباید داشته باشد

نقطه مقابل پذیرش مددجو توسط مددکار، پذیرش مددکار توسط مددجو است.

معنا: همانگونه که مددکار می پذیرد مددجوی او انسانهایی شایسته خدمت اند. آنها هم باید بپذیرند مددکار اجتماعی شایستگی ورود به زندگی آنها را دارد و خلاقیت کمک به آنها را دارد

به طور خلاصه باید به مددکار اجتماعی به عنوان فردی حرفه ای و شایسته اعتماد کنند.

اگر اعتماد مددجو نسبت به مددکار به عنوان شخص حرفه ای جلب نشود اصل پذیرش ناقص است. هرچند که ما بخواهیم به صورت یکطرفه تلاش کنیم ولی کارساز نیست. اگر اعتماد، محبت، همکاری و درک متقابل از همدیگر باشد آنجا موضوع مهم پذیرش اتفاق می افتد

سوال مهمی در آغاز راه مطرح می شود که ما باید از خودمان بکنیم، چه بخواهیم چه نخواهیم برای مددجو غریبه ایم به همین دلیل است که مددجو مشکل دو گانه دارد: (۱) مشکل خود (۲) غریبه بودن مددکار.

سوال: چگونه می شود به یک غریبه اعتماد کرد؟

این سوال افقی را مقابل ما باز می کند افقی را که به ما می گوید چه رفتار و کلامی باید داشته باشیم تا مددجو به ما اعتماد کند و ما (حرفه) را باور کند و بپذیرد که ما صلاحیت ورود به زندگی و مشکلات او را داریم، بپذیرد که ما حرفه ای هستیم و می توانیم در شرایط او تاثیر گذار باشیم

چگونه باید ما اینها را به مددجو نشان دهیم؟

بنابراین توجه به این دو بعد یک فرایند تعاملی و متقابلی را به وجود می آورد، یک مبادله ای را بین آن دو به وجود می آورد. چه سخت افزاری و چه نرم افزاری آن رفتار مناسب، درک متقابل برای طرفین خروجی همه اینها می شود پذیرش و قبول متقابل مددکار و مددجو. تا این فرایند روی ندهد امکان تاثیر گذاری در زندگی مددجو غیر ممکن یا سخت است

لازمه موفقیت مددکار اجتماعی در کار با انسانها در قدم اول پذیرش متقابل مددکار و مددجو است

مددکار بپذیرد که مددجو حق دارد و مددجو هم بپذیرد که مددکار هم صلاحیت دارد و هم مکلف است برای ورود به زندگی او

(۲) فردیت

بنیان و اساس این اصل توجه به تفاوت های انسانی است. یکی از راز های خلقت این است که انسانها باهم متفاوت اند

ما اگر بخواهیم کار حرفه ای داشته باشیم باید در اصل فردیت به تفاوتها و تشابهات کار با انسانها را سازمان دهی کنیم خصوصا تفاوتها

هر انسان و گروه و جامعه ای متناسب با شرایط خودش، انسانها متفاوت اند. چون شرایطشان متفاوت است و ما باید به این تفاوتها توجه کنیم

(۳) اصل رابطه حرفه ای

زیر ساخت رابطه حرفه ای اصل پذیرش است. اگر اصل پذیرش به هر دلیلی دچار محدودیت شود رابطه حرفه ای به وجود نخواهد آمد.

مفهوم رابطه حرفه ای در مددکاری اجتماعی:



یعنی یک رابطه سنجیده، معقول، منطقی، هدفمند بین مددکار و مددجو

یک رابطه حرفه ای حساب شده که نه باعث وابستگی می شود نه موجب طرد و دلزدگی می شود. نه اینکه مددجو متکی مددکار شود و نه اینکه مددجو از مددکار اجتماعی قطع امید کند.

یک ارتباط هدفمند، کارشناسانه که نهایتاً بستر و زمینه ای برای جلب اعتماد مددجو و نهایتاً کمک به او برای رسیدن به خود کفایی و ایجاد اعتماد به نفس در او.

در بحث از رابطه حرفه ای پل ارتباطی بین مددکار و مددجو که لازمه موفقیت مددکار اجتماعی است. تا این رابطه حرفه ای ایجاد و تحکیم نشود امکان موفقیت قابل قبول در فرآیند مددکاری اجتماعی فراهم نمی شود، مواردی را به طور ملموس مطرح می کند که خروجی آن رابطه حرفه ای است

این موضوعات عبارتند از :

(۱) اولین برخورد در رابطه حرفه ای بسیار اهمیت دارد. (برخورد اول)

ما باید اجازه و فرصت بدهیم اولین قدم ارتباطی خوب برداشته شود و مددجو احساس درونی خودش را بازگو کند. با روی گشاده، سوالات مناسب و کلی اجازه می دهیم مددجو با ما درد و دل کند و ما با نقش درد و دل جویی مطرح می شویم و فرصتی به وجود می آوریم که مددجو در نقش درد و دل جویی مطرح می شود

مددکار چه بخواهد و چه نخواهد در جلسه اول با برخورد، رفتار، گشاده رویی، حتی لباس خود را معرفی می کند و احساسی در مددجو به وجود می آورد که اگر این احساس خوشایند نباشد یعنی ضد ارتباط.

پس اصل حرفه ای به ما حکم می کند که ما مراقب برخورد اول باشیم. چگونه و چه چیزی معرفی کردن، چه سوال کلی مطرح کردن مهم اند. هیچ ضرورتی ندارد که ما در ملاقات اول همه مطالب پیرامون مددجو و خانواده اش را بدانیم.

۲) در همین برخورد اول اجازه بدهیم و فرصت و شرایط را به وجود بیاوریم در نقش درد و دل جویی، شنونده حرف ها و احساسات، نقطه نظر ها و گفتار او باشیم. با برخورد و رفتار مناسب به او اطمینان دهیم که شنونده خوبی هستیم، به او اطمینان دهیم که دنبال مذمت کردن و نقطه ضعف گرفتن از او نیستیم. به او اجازه دهیم، آنچه احساس و تلقی می کند بیان کند. سوال های ما در برخورد اول نباید ایجاد حساسیت کند، نباید کنجکاوی و فضولی را مطرح کند

۳) توجه به شرایط زمانی و مکانی، مصادیق:

ما دنبال فرصت بودیم که پدر و مادر یا خود مددجو به ما مراجعه کند حال این فرصت فراهم شده و ما نمی خواهیم این فرصت را از دست دهیم ما باید بفهمیم که فرصت پیش آمده فرصت مناسبی برای صحبت کردن با مددجو هست یا نه. مثلاً: پدری که به ما مراجعه می کند و دل مشغول کارش است و ما تمامش نمی کنیم

شرایط مکانی هم به همین ترتیب. مددکار اجتماعی حداقل امکانات و شرایطی که برای کار حرفه ای مناسب هست را باید دارا باشند. مثلاً محل کار باید فضایی باشد که مددجو در آنجا احساس امنیت کند و در سایه این امنیت مسائل و مشکلاتش را بیان کند.

اگر فضای مناسبی نباشد این رابطه بین مددکار و مددجو تخریب می شود. مثلاً: در یک اتاق علاوه بر مددکار و مددجو چهار نفر دیگر هستند

بنابراین زمان مناسب و مکان مناسب در ایجاد رابطه مددکار و مددجو و تحکیم آن مهم است

۴) توجه به رابطه کلامی

چه باید بگوئیم ؟

فرض کنیم مددجوی ما اقشار کم سواد و دور افتاده هستند ما طوری باید صحبت کنیم که در حد درک و فهم آنها باشد. یا برعکس ممکن است مددجو دارای تحصیلات بالا باشد در اینجا لازم است که ما در مباحثی که مطرح می کنیم چهار کلمه لاتین هم صحبت کنیم که فرد متوجه علم و آگاهی ما شود

علاوه بر آن توجه به رفتار غیر کلامی که تاثیرش کمتر از کلامی نیست حتی بیشتر هم هست

مثلا: مددجو از مصیبتی که بر او وارد شده صحبت می کند ما باید بدانیم که در چه شرایطی از چه مهارت غیر کلامی استفاده کنیم

ما هم باید به رفتارهای غیر کلامی خود توجه داشته باشیم هم به رفتار غیر کلامی مددجو

مثلا زمانی که مددجو از یک واقعه زندگی اش صحبت می کند عرق روی پیشانی اش نشسته

اینها رفتارهای غیر کلامی اند که حاوی پیام برای مددکار است. خصوصا در رابطه با کر و لال ها هم همین پیام ها وجود دارد

(۵) توجه به فرهنگ، آداب و رسوم و باورها

اگر می خواهیم پل ارتباطی بین ما و مددجوی ما برقرار شود که اگر نشود ما موفق نخواهیم بود باید به شرایط فرهنگی، باورها، اعتقادات مددجو احترام بگذاریم

احترام گذاشتن به باورهای دیگران به معنای پذیرش آنها نیست ممکن است باور غلطی هم باشد ولی باور غلط هم نباید با انتقاد و بی احترامی روبرو شود

مثلاً: ما حق نداریم به مددجوی بی حجاب بگوئیم که حجابش را رعایت کند

ممکن است ما در زندگی مان خیلی پایبند ارزش ها نباشیم ولی وقتی در یک جمع هستیم باید به این موارد توجه داشته باشیم و رفتار مغایری نداشته باشیم که موجب طرد ما شود

آیه ۲۶۳ سوره بقره خیلی صریح و روشن نکته ای را مطرح می کند که ظاهراً بسیار ساده و قابل اجرا برای هممان و بخصوص خیلی مهم است بخصوص برای کسانی که برای کار مددکاری حرفه دارند. به زبان خوش و طلب آمرزش سوال کننده و نیازمند و مددجو را برگردانید بهتر است تا آنکه کمک کنید و کاری برایش انجام دهید ولی بعدش بر او منت بگذارید و با او بد زبانی کنید و او را آزار دهید

آیات ۱۷-۱۹ سوره لقمان نکته ای متذکر می شود از زبان حضرت لقمان که خطاب می کند به فرزندش با صراحت بیان می کند: ای فرزندم امر به معروف و نهی از منکر کن و در این کار از مردم نادان هر آزاری دیدی صبر پیشه کن، سخنی آرام گوی نه با فریاد که بدترین صوت ها صوت حمار است

پیام های آیات:

(۱) بالاخره مخاطبین و مراجعین مددکاری غالباً کسانی اند که مشکل دارند دچار مظلومیت و محدودیت اند و طبیعتاً کسانی که تحت چنین شرایطی هستند و ممکن است رفتار خوشایندی نداشته باشند و نباید برای ما عجیب باشد. همین را مستقیم در کلام وحی می بینیم

شما که در اجتماع به مردم کمک می کنید باید توجه داشته باشید که اگر از آنها پر خاشگری و توهین دیدی آنها را درک کن و خود را جای آن فرد ببینیم ( جهان را از چشم مددجو دیدن و خود را جای مددجو گذاشتن ) و با درک این موقعیت بعدش می گه آرام صحبت کن چون اگر فریاد زدن هنر باشد پس جناب خر هنرمند است. ملایمت، خوش رفتاری از ویژگی های مددکاری است.

از رسول اکرم (ص) نقل شد که فرمود: خداوند متعال گشاده روی آسان گیر را دوست دارد ( کسی که اهل مدارا باشد )

تعبیر : بیش از آنکه شمشیر بران علی (ع) در گسترش اسلام تاثیر گذار باشد گشاده رویی و اخلاق خوب پیامبر باعث تبلیغ اسلام و جذب مردم شد

رسول اکرم (ص) می فرماید : هنگامی که حاجت مندی از شما چیزی می خواهد گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصودش را شرح دهد ( هنر شنونده خوب بودن ) سپس با ادب، وقار و ملایمت به او پاسخ گوئید یا چیزی که در قدرت دارید در اختیار او بگذارید و یا به طرز شایسته ای او را بازگردانید.

همه اینها شواهدی مبنی بر اینکه انسانهایی که مسئولیت اجتماعی می پذیرند مخصوصا اگر مسئولیتشان در رابطه با بخش محروم باشد بسیار باید با گذشت و با حوصله باشند و اگر چنین خصائص روانی را نداشته باشند نمی توانند در این راه ایفای وظیفه کنند

#### ۴- اصل مشارکت یا شرکت در فعالیتهای

اصل مشارکت بر دو ارزش اساسی متکی است:

(۱) ارزش اساسی اختیار ( خود تصمیم گیری مددجو )

(۲) ارزش مسئولیت فردی و اجتماعی مددجو

ما با عمل به اصل مشارکت ممکن است این سوال پیش آید که چه رابطه ای بین اصل مشارکت و دو ارزش اساسی اختیار و مسئولیت هست ؟

ما وقتی مددجو را در فعالیتهای مختلف شریک می کنیم از یک طرف به او فرصتی می دهیم که در امور و گرفتاری خود اختیار داشته باشد و مشارکت و فکر و ارائه طریق بکند و به نوعی به او حق می دهیم که در وضعیت خود تاثیر گذار باشد و همراه با این او را در سرنوشت خویش مسئول می کنیم، در حد توانایی ها و امکاناتش او را وارد به دایره مددکاری می کنیم و مسئولیتی به او محول می کنیم و وظایفی برایش در نظر می گیریم تا به این صورت بتواند مشکلش را حل کند

عمده ترین تفاوت مددکاری با رشته ها مشابه در همین است، مددکار اجتماعی می خواهد مشکل مردم به دست خودشان و با مشارکت حل کند. مددکار اجتماعی به درستی می داند که چیزی برای مردم با ارزش است که برایش تلاش کنند، سرمایه گذاری کنند. سرمایه پولی یا زمانی همه تجربه ها نشان می دهد که هر اندازه سهم و تلاش مردم، سرمایه گذاری مادی و غیر مادی مردم در امور اجتماعی و مربوط به خود بیشتر باشد همان اندازه آن کار برایشان ارزشمندتر و پایدارتر است در توسعه پایدار هم مشارکت به عنوان اصل مهم مطرح می شود

توسعه پایدار : پیشرفت و توسعه در زندگی انسانها در سایه مشارکت درست امکان پذیر می شود

در دنیای امروز هر چقدر مشارکت مردم در عرصه های مختلف بیشتر باشد توسعه یافته تر است

ما مددکاران اجتماعی هم در سال های طولانی و تجربه های مکرر به این رسیدیم که هر چقدر مردم بیشتر در صحنه حضور داشته باشند و در فرایند مددکاری دخیل شوند به همان اندازه زمینه و بستر برای توانمند سازی آنها بیشتر است

مثلا: اگر مشارکت را از فرایند مددکاری حذف کنیم توانمندی بی معنا و امکان ناپذیر می شود. اگر ما همه فعالیت ها را خود برعهده بگیریم و مردم که مددجو اند برای ما جایگاهی نداشته باشد. این کار، کار مددکاری نیست.

وقتی از مشارکت صحبت می کنیم به معنای درست کلمه باید به آن توجه کرد اساس مشارکت به رغبت درونی است اگر عملی در آن اکراه و اجبار باشد این مشارکت نیست. رغبت درونی در سایه آگاهی به دست می آید

اگر ما رغبت را از مددجو بگیریم مشارکت صوری و اجباری می شود. در حالی که اگر مشارکت با میل و رغبت باشد و این میل و رغبت مبتنی بر آگاهی باشد گسترش و پایدار می شود. مشارکت یعنی ما مددجو را تفهیم کنیم، روشن کنیم که مشارکت او چه تاثیر در زندگی او می تواند داشته باشد و این رفتار حرفه ای در مددجو رغبت به وجود می آورد و این رغبت انگیزه و عاملی می شود برای حرکت، حضور و احساس مسئولیت. اگر ما به مشارکت توجه کنیم و تا حد امکان مددجو را در امور مربوط به خود سهیم و شریک می کنیم با این رفتار به او می فهمانیم که آدم توانایی است. و با این رفتار به او نشان می دهیم که او قابلیت و ظرفیت دارد و می تواند

برعکس این: زمانی که ما به مددجو بها نمی دهیم فکر می کنیم او چیزی نمی داند و انسان نادان و ناتوان و بدبخت است و باید به ما متکی باشد. او را ذلیل و وابسته می کنیم

در فکر و ایده او ناتوانی و وابستگی تقویت می شود و این ضد مددکاری اجتماعی است. ما وقتی به مشارکت بها می دهیم به تدریج مددجو به ظرفیت ها و تواناییهایش آگاه می شود و به خود امیدوار می شود و نیروی بالفعل و بالقوه خود را می شناسد و این مسیری است برای توانمندی مددجو

همه تجربه های بزرگ و کوچک و جدید و قدیم این واقعیت را مطرح می کند که حضور مددجو می تواند خدمت انجام داده را بارزش بکند

طبیعتا زمانی که از مشارکت صحبت می کنیم انتظار ما در فرآیند مشارکت چقدر باید باشد، میزانش چقدر باشد. از فردی به فردی از زمانی به زمانی دیگر تفاوت می کند.

ما با بررسی و دقت و علم هر مددجو را متناسب با مقدرات و امکانات و شرایطش در امور اجتماعی مشارکت بدهیم. قطعاً منطق حکم می کند بیش از ظرفیت و توانمندی و مقدرات از او انتظار نداشته باشیم و مشارکت از قدم به قدم ارتقا می یابد وقتی مردم آوارش را ببینند رغبت به مشارکت بیشتر درشان ایجاد می شود

وقتی از مشارکت صحبت می کنیم معنایش فقط مشارکت اقتصادی، عینی و مالی نیست. مشارکت در مددکاری اجتماعی در همه مراحل مطرح است. ما مراحل و فرایند مددکاری اجتماعی را در کار با انسانها در نظر بگیریم مراحل کلی و منظمی که وجود دارد: مطالعه، تشخیص، طرح نقشه کلی، اقدام، طرح کلی اقدام وقتی مشارکت مطرح می شود به این معنی نیست که ما آنها را وادار کنیم

از همان قدم اول ( مطالعه ) باید مشارکت در نظر گرفته شود. مددکار اجتماعی معتقد به این موضوع هست که مردم باید هم فکری کنند. مددکار اجتماعی چون می خواهد مشکل مردم را به دست مردم حل کند برایش مهم است که مردم مشکل و ابعاد آن را بشناسند

برای شناخت داشتن اطلاعات لازم است و برای بدست آوردن اطلاعات باید مردم را وارد کرد

هرگونه حرکت و اقدامی بدون آگاهی و شناخت محکوم به شکست است

بنابراین وقتی ما مثلاً وارد جامعه ای شدیم و مردم و سران و بزرگان را دعوت می کنیم به تبادل فکر می پردازیم یعنی قدم اول مشارکت را انجام دادیم. بها دادن به مردم از شرایط خود آگاه شوند، اظهار نظر کنند. در سایه این می توانند به یک جمع بندی درست از وضعیتشان برسند که مشکل چیست ؟ برای رهایی از این فلاکت چه باید کرد ؟ این قدم هاست که می تواند منتهی به توانمندی خانواده یا جامعه شود. وقتی ما قدم اول و دوم را برداشتیم و به قدم سوم رسیدیم که چه باید کرد ؟ در اینجا مردم باید سهم بگیرند، وارد شوند، بیایند در صحنه و اگر کاری انجام بگیرد می شود بالارزش

مثلاً: اگر در روستایی ببینیم کار رفاهی صورت گرفته و بعد از چند سال از بین رفته وقتی ریشه یابی می کنیم که ماموران دولتی خواسته که گرمابه ای و...ساخته شود و چون مردم بها ندادند و مشارکت نداشتند حمام به چیز دیگری تبدیل شده

وقتی مشارکت وجود داشته باشد هم کار بالارزش میشود و هم درست ارزش استفاده میشود و هم از آن مراقبت میشود

پس وقتی از مشارکت صحبت می کنیم لزوماً به این معنا نیست که وقتی به مرحله اجرا رسید از مردم درخواست کمک کنیم بلکه مشارکت از اولین مرحله تا آخرین مرحله. و میزان مشارکت در حد مقدمات و توانمندی مددجو

در بعضی از روش ها و شاخه های مددکاری می تواند ارزش بیشتری داشته باشد. اصل مشارکت در همه شاخه های مددکاری مهم است ولی در مددکاری جامعه ای اهمیتش بیشتر است



خلاصه مشارکت اصل مهمی است و اهمیت آن در فرایند توانمند سازی مددجو مضاعف می شود و اساس مشارکت هم بر میل و رغبتی است که مبنای این میل و رغبت هم بر آگاهی است. ما وظیفه داریم مردم را آگاه کنیم و در سایه این آگاهی رغبت و انگیزه برای حضور در فعالیت ها فراهم شود

## ۵ – اصل راز داری حرفه ای

در تبعیت از ارزش اساسی حرمت مقام انسان اصل رازداری مطرح می شود به این معنا که مددکار اجتماعی محرم اسرار مددجو است

فضایی باید به وجود بیاید که مددجو احساس امنیت نسبت به راز دار بودن مددکار، قابل اعتماد بودن مددکار، اگر این احساس حتی به طور نسبی برای مددجو فراهم نشود اعتماد مددجو به مددکار جلب نمی شود و زمانی که مددجو جلب نشود رابطه حرفه ای ایجاد نمی شود. و زمانی که رابطه حرفه ای ایجاد نشود اصل پذیرش صورت نمی گیرد. با رفتار حرفه ای و عکس العمل های کلامی و غیر کلامی به مددجو اطمینان می دهید که راز دار او خواهید بود به مددجو اطمینان می دهید مه اطلاعات بدست آمده از مشکل او پیش ما محفوظ خواهد بود

۱) بر این اساس جاهایی لازم می شود و ضرورت دارد در همان ملاقات اول و همان جایی که ضروری می دانیم به او اعلام کنیم که رازداری یک اصل حرفه ای است که ما پایبند به آن هستیم. و به مددجو اطمینان بدهیم که حافظ اسرار او خواهیم بود. راحت باشد، احساس امنیت کند و در سایه این احساس واقعیت های زندگی اش را بیان کند و ما به او اعلام کنیم که اگر واقعیت ها مطرح نشود کمکی به او نمی توانیم انجام دهیم لازمه اینکار صداقت مددجو است و لازمه صداقت مددجو اعتماد اوست

۲) ممکن است ضرورتی برای اعلام صریح وجود نداشته باشد ولی رفتار حرفه ای و هوشمندانه ما عمل و عکس العمل های ما باید این پیام را به مددجو بدهد که ما انسان قابل اعتمادیم. می شود حرف دل را برآیمان زد و ناگفته ها را به ما گفت

۳) در بسیاری از موارد مشکل و گرفتاری و شرایط زندگی مردم بخشی از اسرار مردم است مددجو نمی خواهد کسی بفهمد که مثلاً مستمری بگیر است. حاضر است هرگونه محدودیت و فشار را تحمل کند ولی همسایه اش نداند تحت حمایت از ماست

وقتی ما وارد زندگی مردم می شویم با بسیاری از شرایط مواجه می شویم که بخشی از این شرایط جزء محرمات و ناگفته های جامعه است

بنابراین چه حالت اول و دوم و سوم تفاوتی باهم نمی کند. ما ملزم و مقید به رازداری هستیم. چه به مردم بگوئیم که من راز دارم چه نگوئیم. گفته ما تاثیری در باورهای حرفه ای ندارد. چه ما قولی داده باشیم چه نداده باشیم متعهد به این اصل هستیم و باید محرم اسرار مردم باشید

هرگونه سستی و سهل انگاری در اصل راز داری می تواند بی حرمتی به حیثیت و منزلت و شخصیت انسان تلقی شود پس یکی از محمل های توجه به حرمت مقام انسان رازداری است

وقتی رازداری را از نگاه ایدئولوژی اسلامی بررسی می کنیم می بینیم اهمیتش بیشتر می شود

به عنوان نمونه: در نامه حضرت علی (ع) به مالک می فرماید: ای آنکه از خداوند راز پوش طمع داری پرده از اسرار ت فرونیندازد پرده از اسرار مردم فرونینداز

حارث همدانی: شبی با علی صحبت کردم که نیاز دارم. فرمود آیا مرا شایسته رفع آن می بینی؟ - بله - خداوند از من به تو خیری دهد و برخاست چراغ را خاموش کرد گفت من به خاطر اینکه خاری نیازمندی را در چشمان تو نبینم

ممکن است در بعضی شرایط رازداری باعث ایجاد خطر باشد. مثلاً مددجو فرد خرابکار است حال باید چه کنیم؟ (۱) نسبت به صحت و صدق اطلاعات مطمئن شویم. (۲) همان گونه که او به ما اعتماد کرده و سوابق خود را شرح داده چه بسا ما در او تاثیر گذار باشیم (۳) اگر در شرایطی ویژه قرار گرفتیم سعی کنیم از مددکاران با تجربه تر مشورت

بگیریم و در سایه مشورتها عمل کنیم و چون او به ما اعتماد کرده پس اگر این اطلاعات بخواد جایی گفته شود خود او بهتر است بگوید

## ۶ - خود آگاهی مددکار اجتماعی

آخرین اصل از اصول مددکاری این اصل می باشد. همان طوری که در ارزش های اساسی حرمت مقام انسان را به عنوان مهم ترین ارزش مطرح کردیم در رابطه با اصول مددکاری اجتماعی هم اصل خود آگاهی آخرین و مهم ترین اصل می باشد.

چرا مهم ترین؟ روشن ترین و منطقی ترین توجیه و دلیلی که می توانیم ارائه کنیم در رابطه با این سوال این است که اگر مددکار اجتماعی به مراتبی از خود آگاهی نرسیده باشد یعنی خود را نشناخته باشد، علائق، انگیزه ها، نقاط مثبت و ضعف خود را نشناخته باشد و بر اساس این شناخت نتوانسته باشد این زمینه ها را در خود مهار کند و کنترل کند در کار با انسانها دچار مشکل می شود. مددکاری که با احساس با انسانها رابطه برقرار می کند این مددکار خود آگاه نیست، مددکاری که تحت تاثیر عواطف و احساسات نمی تواند با موقعیت ها و شرایط مختلف و مراجعین متفاوت کنار بیاید موفق نخواهد بود.

توفیق مددکاری در کار با انسانها در گرو خود آگاهی و خود شناسی اوست. خود آگاهی بستر و زمینه ای است برای خود سازی. مددکاری که می خواهد دیگران را سازد یا بشناسد نخست باید به شناخت و ساخت خود بپردازد

ما وقتی بدانیم کجا احساساتمان جریحه دار می شود، کجا عصبیت پیدا می کنیم، طبیعتا سعی می کنیم با چنین آگاهی خود را کنترل کنیم

لازمه موفقیت در مددکاری خود کنترلی است و بستر آن خود شناسی است ما به عنوان فردی که می خواهیم در زندگی دیگران تاثیر داشته باشیم اگر نتوانیم در خود تاثیر داشته باشیم، نقاط قوت و ضعف را مهار کنیم نمی توانیم مددجو بپذیریم، فردیت را بپذیریم، نمی توانیم زمینه مشارکت مددجو را فراهم کنیم، راز دار مددجو باشیم و... پس همه اصول در گرو اصل خود آگاهی است به همین دلیل مهم ترین اصل از اصول مددکاری خود آگاهی مددکار می باشد

اساس اصل خود آگاهی مددکار اجتماعی توجه به این زمینه است:

مددکار اجتماعی مثل هر انسانی انسان است، احساسات، عواطف، سابقه زندگی، هیجانات، انتظارات و... دارد. شان و منزلت دارد، ویژگی های روحی و روانی مخصوص به خود دارد. بنابراین مثل هر انسان دیگری تحت تاثیر این عوامل از خود عکس العمل نشان دهد. رفتاری که ما از خود بروز می دهیم زیر ساخت ویژگی های درونی است که ما به آن اشاره کردیم. رفتار نمای بیرونی ویژگی های روانی و درونی است

بنابراین کسی که می خواهد به عنوان مددکار اجتماعی در جامعه رسالتی را برعهده بگیرد در این فضا از ما انتظار می رود تمام زیر ساخت ها را که به وجود آورنده رفتار ماست بشناسیم و رفتار خود را با آن سازگار کنیم.

برای ما برابری انسانها زمانی معنا پیدا می کند که ما بر خود مسلط باشیم همه انسانها بنده خدا هستند و حق دارند از فرصت ها استفاده کنند. با هر قومیت، زبان، نژاد و... مددکاری اجتماعی نباید تحت تاثیر زیر ساخت ها دآوری عجولانه داشته باشد، اظهار نظر غیر کارشناسانه بکند و... مددکار انسان معمولی نیست که هرچه دلش خواست بگوید و هر کاری دلش خواست بکند

وقتی ما از مددکار حرفه ای صحبت می کنیم حرفه ای بودن باید خود را در قالب رفتار حرفه ای نشان دهد. تنظیم کننده و سازمان دهنده رفتار حرفه ای خود آگاهی است. مددکاری که نمی تواند عصبانیت خود را مطرح کند در واقع در فرایند خود آگاهی ناکام و ناموفق بوده. اصل خود آگاهی از مددکار اجتماعی می خواهد هیچ یک از علائق ویژه و تعصبات منفی زندگی خود را در امور حرفه ای دخالت ندهد

بین پاسخ هایی که به مددجو می دهد و پاسخ هایی که از علائق شخصی او سرچشمه می گیرد تفاوت قائل است و این توانایی را باید داشته باشد که این دو را از هم تفکیک کند. رفتار، برخورد، ظاهر، موقعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مددجو هیچ کدام در مددکار اجتماعی تاثیر سوء نمی گذارد در سایه رسیدن به خود آگاهی. مددکاری که به خود آگاهی رسیده از دآوری های عجولانه، اظهار نظرهای غیر کارشناسانه و مطالعه نشده جدا خوددای می کند. هرگونه اظهار نظر نسنجیده می تواند زندگی انسان را تخریب کند. بنابراین مددکار اجتماعی قبل از اینکه دیگران را مخاطب قرار دهد، آنها را بشناسد و بسازد باید این کارها را اول از خود شروع کند

دوران تحصیل بهترین زمان برای ساختن مددکاری برای رسیدن به خود آگاهی است. مددکاران باید بتوانند هیجانات و احساساتشان را کنترل کنند

خود را در جای مددجو گذاشتن و جهان را از چشم مددجو دیدن زمانی معنی می دهد که مددکار به خودآگاهی رسیده باشد. مددکار اجتماعی با تمام وجود سعی می کند انسانها را درک کند و بفهمد که انسانها در چه شرایطی زندگی می کنند و با کلمات مناسب باید آنها را ابراز کند و مستقیم و غیر مستقیم مددجو باید بفهمد که مددکار مشکل او را درک می کند و این در سایه خودآگاهی حاصل می شود

مددکاری که به خود آگاهی نرسیده نمی تواند انسان ها را درک کند

یکی از پل های ارتباطی بین مددکاری و روان شناسی همین است. هم حسی یک اصل روانشناسانه است.

اگر اعلام همدردی ما به مددجو در سختی که گرفتار شده اگر به معنای حل مشکل او باشد هم دردی است ولی در عین حال باید اقتدار حرفه ای خود را حفظ کنیم و بتوانیم به او کمک کنیم

در سایه این اصل است که این جمله معنا پیدا می کند: من ( مددکار ) مسئولیت حرفه ای خویش را بر علائق شخصی ترجیح می دهم و می کوشم تا آنجا که ممکن است منافع شخصی و خود خواهانه خویش را فدای مسائل عمومی بکنم، رفتار خود را بر مبنای علم و تجربه بنیان نهیم، بین گفتار و کردار خویش به عنوان مددکار اجتماعی، با گفتار و کردار خود به عنوان عضوی از جامعه تفاوت قائل باشم و با وضوح و صراحتی شایسته این دو را از یکدیگر تشخیص دهم، از دخالت احساسات، باورهای شخصی، پیش داوری، در کار حرفه ای تا سر حد امکان جلوگیری کنم

همین اصل را از منظر اسلام وقتی بررسی می کنیم یک بحث مفصل و قوی و تحت عنوان خودشناسی و آنچنان پایگاه و جایگاهی پیدا می کند که مساوی می شود با خدا شناسی ( اعرفکم بنفسه اعرفکم بره ) خودشناسی مقدمه خداشناسی است یا لازمه خداشناسی است. کسی که خود را شناخت خدای خود را شناخت از سوی دیگر خود شناسی از نظر اسلام لازمه خودسازی است. به همین دلیل به این موضوع بسیار تاکید شده خصوصا برای کسانی که در جامعه تاثیر گذارند و مسئولیت های خطیر بر عهده شان است. اگر ما به خود آگاهی نرسیده باشیم و باورهای حرفه ای را در خود به وجود نیاورده باشیم. نمی توانیم در زندگی دیگران تاثیر بگذاریم. حتی نفوذ کلام هم نداریم. تولید کلام زمانی موثر است که به آنچه می گوئیم خودمان هم معتقد باشیم

براساس همه تاکیدها که در متون اسلامی مطرح شده اهمیت اصل خودآگاهی مددکاری اجتماعی در نگاه باورهای دینی مضاعف می شود

اگر پیامبران الهی و بزرگان دین توانستند در جامعه خود تاثیر گذار باشند قبل از تاثیر گذاری خود را ساخته اند. حضور پیامبر طی سالها در غار حرا برای رسیدن به این مرحله بود. گشاده رویی، محبت، رافت، گذشت، مدارا کردن با بنده های خدا در رفتار پیامبر همه آنها در سایه خود آگاهی و خود سازی پیامبر بود که توانست تاثیر گذار باشد. ما در طول سال تحصیلی باید بتوانیم به مراتبی از خود سازی برسیم، کارورزی عرصه ای است برای خود سازی. هرچقدر در این عرصه توفیق بیشتری داشتیم به همان اندازه در عرصه حرفه ای هم موفق خواهیم بود.

از این بحث، بحث دیگری به وجود می آید تحت عنوان منشور اخلاقی یا اخلاق حرفه ای که باید خود را در رفتار ما نشان دهد. در همه جای دنیا برای بعضی از مشاغل حساس و مهم مثل طبابت و ... طی مراسم ویژه برنامه ای تحت عنوان برنامه تحلیف اجرا می کنند که برای مددکاران هم این مراسم اجرا می شود

فرضیه ها و نظریه های مددکاری اجتماعی

در بحث از نظریه های مددکاری اجتماعی، این نظریه ها از دو بعد بررسی می شود: یکی بیشتر جنبه تئوری و نظری دارد و یکی هم بیشتر جنبه کاربردی و عملی دارد

آنکه جنبه نظری دارد مربوط به فرد و جامعه است: اصالت فردی و اصالت جمعی

آیا ما فرد را اصل بدانیم یا جامعه را؟

در حوزه های روان شناسی اساس بر اصالت فرد است. در حوزه جامعه شناسی اساس بر جمع و روابط جمعی است. ولی در رابطه با نگاه مددکار اجتماعی هم فرد مهم است هم جمع.

فرد و جمع را نمی شود از هم تفکیک کرد. فرد عضو و جزئی از جمع و مجموعه انسانی است. همانطور که جمع هم متشکل از اعضا است.

از منظر مددکار اجتماعی نمی توان یکی را مهم و دیگری را کم اهمیت دانست

مخصوصا که ما باورهای دینی هم داریم: انسان مدنی بالفطره است. همان طور که انسان بر اجتماع اثر می گذارد اجتماع هم بر انسان اثر می گذارد. فرد و اجتماع در تعامل دائمی است. از نظر علمی از تلفیق جامعه شناسی و روان شناسی از اواسط قرن ۲۰ علم جدیدی تحت عنوان روان شناسی اجتماعی مطرح شده که بسیار کاربرد دارد در مددکاری اجتماعی.

در اینجا مددکار بسیار ظریف و دقیق و کارشناسانه هم به فرد و هم به جمع اصالت و ارزش قائل است و این دو را از هم تفکیک نمی کند اگر کار فردی می کند می داند که در کار فرد، مسائل فرد و... دیگران اثر داشته اند و در گره گشایی از فرد هم باز دیگران تاثیر خواهند داشت

بحث دیگر از منظر کاربردی: کاربردی یعنی ارائه خدمات اجتماعی

۲ نظریه مطرح شود: (۱) نظریه نهادی (۲) ترمیمی

نظریه نهادی: مددکاری اجتماعی به عنوان یک نهاد حرفه ای وارد عرصه خدمت می شود و جای نهاد های دیگر را می گیرد

مثلا: سیستم پرورشگاه جایگزین نهاد خانواده می شود. یا سرای سالمندان

نظریه ترمیمی: مرمت می کند، تکمیل می کند. حرفه مددکاری اجتماعی به عنوان یک نهاد حرفه ای و تخصصی در این نظریه ترمیمی نمی آید جایگزین نهاد دیگر شود بلکه مرمت و ترمیم می کند.

تلفیق بین این دو هم هست.

در شرایط بحرانی و وضعیت های خاص ممکن است نهاد مددکاری اجتماعی در یک برهه زمانی، شرایطی ویژه و... به ناچار وارد عرصه خدمت می شود. مسئولیت می پذیرد، چون حیات و بود و نبود انسان مطرح است. (جامعه زلزله زده، جنگ زده و...) ولی این نباید استمرار داشته باشد. خدمات اجتماعی مستقیم در یک مقطع زمانی ضرورت پیدا می کند ولی باید به تدریج از نهادی به جهت ترمیمی برویم. توانمند سازی اگر دقت کنیم معنایش همین است. شرایطی را به وجود بیاوریم و روشی را برای کمک به انسانها اتخاذ کنیم که آنها به تدریج روی پای خود بایستند

نظریه ترمیمی در وجه کاربردی مددکاری تطابق بیشتری دارد. اگر خدمت اجتماعی مستقیم ما استمرار داشته باشد باعث وابسته شدن مددجو می شود

مددجو را از خود باوری دور می کند و فکر می کند نمی تواند در حالی که برعکس اگر ما قدم به قدم مددجو را در امور خود مشارکت بدهیم، او را کمک بدهیم که خود را باور کند. علیرغم همه محدودیتها در مسیر توانمند سازی حرکت کردیم

نظریه ترمیمی اساس را بر توانمندی های مددجو می گذارد و خودش می شود مکمل، ترمیم کننده، حمایت کننده. این می شود رو به توانا شدن و مستقل شدن و عدم وابستگی

بحثی که در رابطه فرضیه های مددکاری مطرح می شود: فرضیه به این معناست که ثابت شده است و اثبات شده است

فرضیه نیاز به جامعه آماری دارد وقتی ما از فرضیه های مددکاری صحبت می کنیم معنایش این نیست که نتایج را آزمون می کنیم تا تایید یا رد شود بلکه بر عکس. تایید و اثبات شده است.

فرضیه های مددکاری اجتماعی باید دارای حرفه ای است یعنی باید این طور باشد  
مثلا در مباحث مددکاری جامعه ای در فرضیه های مددکاری جامعه ای یکی از فرضیه ها این است که فرض بر این است که جامعه می تواند و قادر است  
ما بر این اصل کارمان را شروع می کنیم. فرضیه های مددکاری ۴ زمینه را مطرح می کند که این ۴ تا امور اثبات شده است:

(۱) تفاوت ها و تشابه های انسانی

(۲) نیاز اساسی انسان به عشق و محبت

(۳) شخصیت انسان محصول عوامل محیطی و اجتماعی است

(۴) بیان این نکته مهم است که: انسان از طریق عضویت در گروه های اجتماعی شکوفا، متعالی و توانا می شود. انسان تنها هیچ وقت به شکوفایی و تعالی نمی رسد بلکه با عضویت در گروه های مختلف متعالی می شود

اگر ما هر کدام از اینها را بررسی کنیم نشان می دهد که اینها امور اثبات شده است که ما باید اینها را باور کنیم و بر اساس این باور رفتار حرفه ای مان را تنظیم کنیم



فرض ۱ = علم این را ثابت کرده که انسانها در بعضی شرایط با هم تفاوت دارند و در بعضی دیگر متشابه هستند. اصل فردیت یکی از خروجی های فرضیات مددکاری اجتماعی. اگر ما بخواهیم موفق به اثر گذاری در مددجو شویم باید بدانیم که انسانها در ابعادی مثل هم اند و انسانها در ابعادی متفاوت از هم اند

فرض ۲ = اصلی ترین و اساسی ترین نیاز انسان در مجموعه نیازها نیاز به عشق و محبت است. بنابراین ما این را باور می کنیم، تجارب مختلف مددکاری هم این را به ما اثبات می کند. بسیاری از گرفتاری ها، کاستی ها، ناتوانی ها، انحراف ها، آسیب ها و... ریشه در عدم ارضای محبت است. نبود محبت، کمبود محبت، بی توجهی به محبت زیر ساخت بسیاری از آسیب هاست. همان طوری که فقدان محبت می تواند مشکل آفرین باشد، اضافه و سرریز بودن و ارزان بودنش هم می تواند مشکل آفرین باشد

فرض ۳ = مجموعه عواملی که در محیط زندگی وجود دارد و منش انسان را شکل می دهد. رفتار انسان حاصل این شخصیت است و ما در حرفه مددکاری اجتماعی توجه مان به عوامل تاثیر گذار در انسان است در همین راستا است

مددکاری اجتماعی به عنوان یک حرفه اثر گذار در محیط اجتماعی است. و بالاخره انسانی که فطرت اجتماعی دارد. در گروه های اجتماعی باید عضویت داشته باشد. اهمیت دادن به خانواده به عنوان مهم ترین نهاد اجتماعی، کمک به تشکیل خانواده، تحکیم خانواده و... همه در راستای این فرضیه هستند. تقویت بعد انسانی انسان در گروه عضویت او در گروه های مختلف است.

جلسه آخر

رابطه مددکاری با علوم انسانی

این رابطه خیلی تنگاتنگ است و اگر بخواهیم بیشتر توجه کنیم خیلی هم گسترده است. رابطه مددکاری با انسان شناسی یا اقتصاد، سیاست، مدیریت، ادبیات و...

پس مددکاری عضوی از خانواده علوم انسانی است و با بسیاری از مفاهیم علوم انسانی رابطه دارد

مددکاری اجتماعی اصطلاحاً به بین رشته ای اطلاق می شود، ضمن اینکه یک رشته کاربردی است و علم محض نیست در عین حال بین رشته ای هم هست یعنی علاوه بر مباحث علمی حوزه مددکاری اجتماعی از سایر علوم هم برای قوام و اثر گذار بودن خودش استفاده می کند. البته این استفاده در متن برنامه می باشد ولی در عمل ممکن است از تخصص های غیر علوم انسانی هم استفاده کند

معنا این است که مددکار اجتماعی حریم تخصص های دیگر را رعایت می کند حتی در حوزه علوم انسانی. یعنی خود را متخصص در رشته های دیگر معرفی نمی کنیم. مثل مشاوران و روان شناسان که خود را مددکار معرفی می کنند، نباشیم.

رابطه مددکاری اجتماعی با انسان شناسی

انسان شناسی در منابع مختلف: دو معنا به کار می رود:

- (۱) انسان شناسی زیستی (فیزیکی): که در کشور ما تحت عنوان مردم شناسی یاد می شود (به غلط)
  - (۲) انسان شناسی فرهنگی: مطالعه جنبه های فرهنگی-اجتماعی انسان که در برخی منابع به درستی این مفهوم را معادل مردم شناسی قرار می دهند
  - (۳) انسان شناسی ایدئولوژی: (بر اساس باورهای دینی) یعنی شناخت حقیقت و واقعیت انسان، شناخت ابعاد وجودی انسان برای ورود به بحث انسان شناسی به این معنا علاوه بر استفاده از روش های علمی متعارف و مرسوم از یک روش دیگری هم استفاده می شود که تحت عنوان روش تعبیری و فلسفی از آن یاد می شود
- گفته می شود که علوم انسانی مادر همه علوم محسوب می شود و بر همین اساس بسیار مهم است که ما برای شناخت انسان و جوامع انسانی اعتقاد به همین روش داشته باشیم و از آن استفاده کنیم و انسان را که زیر بنای جامعه انسانی است به درستی بشناسیم بر این اساس مفاهیمی که در انسان شناسی به این مفهوم آمده به این شرح می باشد:

(۱) شناخت آفرینش انسان:

در دیدگاه مطرح می شود: (۱) فیکس (ثبوت انواع) (۲) تحول انواع

آنچه که در ثبوت انواع مطرح می شود این است که انسان موجودی مستقل است و اگر تحولی است از جانب خود انسان است

ولی تحول انواع می گوید که تحول همه موجودات را به هم مرتبط داده و همه موجودات از تحول به وجود می آیند. یعنی همه موجودات (انسان و حیوان) ریشه شان به یک جا بر می گرده

آنچه در دین مطرح است که در اسلام با تاکید همراه است انسان را نوع ویژه ای معرفی می کند و نهایتاً آیاتی هم در قرآن به صراحت بیان شده (۱۳ حجات) (ما شما را از یک نر و ماده آفریدیم و شما را قبیله قبیله قرار دادیم...)

آیه (۸ و ۷ سوره سجده) و (۶۷ سوره مریم) (ما شما را از هیچ خلق کرده ایم...) (۶۱ هود) (ما شما را از زمین خلق کرده ایم...) همچنین آیاتی که وجود انسان را از (آب بی قدر، گل، گل چسبناک و...) می داند که همه اینها به یک نقطه می رسد که خلقت انسان خلقت ویژه است.

رابطه شناخت آفرینش انسان با مددکاری و نتیجه ای که می دهد؟

رابطه = اگر تلقی ما از انسان تلقی اول باشد ( یعنی تحول و دگرگونی که در موجودی به وجود می آید و نهایتا تبدیل به انسان می شود ) طبیعتا هر تخلص از انسان، هر بد اخلاقی و بی مسئولیتی از انسان قابل توجیه است. و در اینجا مقام و منزلت انسان جایی برای بحث ندارد، همچنین حرمت انسان جایی برای بحث ندارد. همینطور اخلاق

(۲) ابعاد انسان:

متفکرین سال های پیش معتقد بودند انسان دو بعدی است: جسمانی و روحانی

علمای بعد مثل فارابی گفتند که انسان حداقل سه بعدی است: نفس، روح و روان، جسم

الان علما معتقدند که انسان موجود چند بعدی است از جمله علامه طباطبایی که فطرت انسان را بعد دیگری از ابعاد انسان می داند که آن را از جسم و روح انسان جدا می داند.

و خیلی از اندیشمندان هم الان می گویند که انسان موجودی ناشناخته می باشد یعنی ابعادی از انسان شناخته نشده.

پس وقتی می گوئیم ابعاد انسان یعنی سایر موجودات یک کالبد و جسم دارند و یک روح حیوانی دارند که اختیار و اراده در آنها معنا ندارد

ما زمانی که با یک موجود چند بعدی کار می کنیم ضمن اینکه خود ما هم، هم جنس او هستیم بنابراین باید به این انسان که مخاطب مددکار اجتماعی است باید به همه ابعاد وجودی او توجه کنیم. اگر ما می خواهیم در انسانها تاثیر گذار باشیم و به هدف غائی در مددکاری برسیم که آن هم توانمندسازی مخاطب ماست این است که ما این باور را در افراد ایجاد کنیم که آنها علیرغم همه کاستی ها می توانند.

با توجه به ابعاد وجودی و مختلف انسان شما می توانید متناسب با این ابعاد و شرایطی که مددجو دارد ( فردیت ) می تواند در انسان تاثیر گذار باشد و آنها را در راستای اعتماد به نفس، خود باوری، استقلال و... حرکت دهد.

بسیاری از صاحب نظران معتقدند که شرافت و منزلت انسان به روح انسان است و به خاطر همین است که خدا این بعد انسان را به خود نسبت می دهد. توجه به روحیات مددجو و زمینه های نرم افزاری در مددجو توام با جنبه های زیستی و معیشتی در او می تواند ما را در کمک رساندن به او کمک کند. وقتی مراجع کننده ای در مقابل مددکار قرار می گیرد سوال اصلی که مددکار از خود می کند این است که بگوید: می چه کاری می توانم بکنم و چگونه کمک کنم که او خودش مشکل خود را حل کند.

(۳) توجه به مقام و منزلت انسان:

نهایتاً انسان به عنوان اشرف مخلوقات معرفی می شود. انسانی که امین خداست و خلقت همه چیز به خاطر اوست و همه چیز در خدمت اوست. انسانی که خداوند این توانایی را به او داده که همه چیز را به دست بگیرد و این توانایی منحصر به فرد است. منزلت و شان انسان، بنیان ارزش های اساسی در قبول این اصل است.

اگر اعتقاد به مقام و منزلت انسان وجود نداشته باشد بسیاری از مفاهیم مربوط به ارزش ها و اصول مددکاری اجتماعی بیهوده و بی ثمر می شود

(۴) اختیار انسان:

در همه مخلوقات خدا و در همه باورهای دینی تنها موجودی که توانایی انتخاب دارد انسان است

و در سایه انتخابش جایگاه خود را مشخص می کند. موجودات زمینی غیر انسان حق انتخاب ندارند. موجودات فرا زمینی ( ملائکه ) هم حق انتخاب ندارند. این انسان است که در سایه قوه انتخاب باعث شده که مسجود همه فرشتگان شوند.

این اصل در اصول مددکاری متجلی می شود. اصلی که با عنوان خود تصمیم گیری مطرح می شود. اینکه مددکار اجتماعی حق ندارد برای کسی و به جای کسی تصمیم بگیرد.

مددکار اجتماعی در دادن آگاهی مسئولیت دارد. یکی از مسئولیتهای مهم و بی بدیل مددکاری اجتماعی در همه عرصه ها آگاه سازی است. آگاهی حق مردم است و دادن آگاهی وظیفه ماست. مردم حق دارند بدانند و در سایه دانسته هایشان نسبت به زندگی و شرایطی که درش هستند تصمیم بگیرند. مددکار اجتماعی موعظه گر نیستند بلکه در کنار مردم به آنها کمک می کند اعتقاد حرفه ای ما در این است که برای زندگی خود تصمیم بگیرند و لذا وظیفه ما این است که در کنار آنها باشیم و به آنها کمک کنیم تا تصمیمشان درست و منطقی باشد

(۵) تکلیف انسان:

وقتی می گوئیم انسان اختیار دارد و آزاد است مکمل آن باید بگوئیم که مکلف هم هست.

ما باید شرایطی را به وجود بیاوریم که مددجو خودش تصمیم بگیرد و سپس به او گوشزد می کنیم که او مسئولیت هم دارد.

بین همه موجودات فقط انسان مسئولیت دارد. این انسان است که در مقابل اختیاری که دارد حتماً باید مسئولیتش را هم بپذیرد. مسئولیت فردی و اجتماعی به عنوان یکی از اصول اساسی در مددکاری مطرح شده. تمام سعی ما بر این است که انسانها مسئولیت پذیر باشند. ما نمی خواهیم به عنوان مددکار عهده دار مسئولیت دیگران باشیم. حرفه ما ایجاب می کند که سعی کنیم انسانها مسئولیت پذیر باشند. هرکس مسئول خود و اعمال خود باشد. حتی به دلایلی اگر مسئولیت افراد نسبت به خود، سلامتی، جامعه، خانواده و فرزندانشان دچار ضعف باشد ما به عنوان

وظایف حرفه ای سعی می کنیم مسئولیت را در او تقویت کنیم. بفهمیم که چرا این فرد نسبت به خود بی مسئولیت است؟ مسئولیت خانواده اش را نمی پذیرد و...؟ سعی می کنیم با شناخت عوامل و زمینه ها، شرایطی را فراهم کنیم که مسئولیت در فرد تقویت شود.

#### ۶) فطرت انسان:

یکی از ابعاد وجودی انسان فطرت انسان است. فطرت مخصوص انسان است و همگانی است و فطرت انسان یک ارزش می باشد. انسان علاوه بر نیازهای جنسی و غریزی و روحانی و نفسانی یک سری نیازهایی هم دارد که ریشه در فطرت او دارد که بنا به قول شهید مطهری اینها نیازهای فطری انسان است

فطرت و سرشت انسان پاک است. انسان فطرتاً منزه است و خدا جو هست. ما در مددکاری اجتماعی می گوئیم حق نداریم از هیچ انسانی قطع امید کنیم. جوهر و پی انسان فطرت انسان است. ولی مجموعه ای از شرایطی که انسان را احاطه کرده می تواند در زیر ساخت انسان تاثیر بگذارد. ( انعطاف پذیری فطرت ) شما از گمراه ترین و آلوده ترین و مجرم ترین انسانها بر اساس باورهای حرفه ای حق نداریم قطع امید کنیم. برعکس اعتقاد ما بر این است که همه انسانها اصلاح پذیرند.

باید شرایطش فراهم شود و ما به عنوان مددکاران اجتماعی یکی از حرفه ها و تخصص های اثر گذار در این زمینه هستیم تا شرایط فراهم شود که باور و روش زندگی شان را اصلاح کنند.

این که می گوئیم برانگیخته شدن انسان، اگر اعتقاد به اصلاح وجود نداشته باشد این برانگیخته شدن معنا پیدا نمی کند.

#### ۷) تعقل و ظرفیت علمی انسان: ( عقلانیت )

چیزی که باورهای دینی ما به عنوان یکی از ویژگی های مهم برای انسان مطرح می کند ظرفیت بی بدیل و بی نظیر اوست. عقلانیت انسان یک ویژگی محض است. انسانی که اندیشه و فکر می کند این ظرفیت را دارد که تشخیص دهد.

خداوند این ظرفیت علمی را به انسان داده تا همه عالم را به تسخیر خود در آورد. اگر اخلاق وجود داشته باشد علم می تواند زندگی را بهشت کند و اگر اخلاق نباشد علم می تواند زندگی را جهنم بکند.

مددکار به عنوان شخص حرفه ای معتقدند که انسانها این ظرفیت را دارند حتی اگر بی سواد باشند و متناسب با این ظرفیت باید تلاش کنند و زمینه را برای کمک فراهم کنند.

#### ۸) کمال و غایت انسان:

با این ابعاد مادی و غیر مادی چه غایت و نهایتی برای او مطرح است و چرا باید انسان آزاد باشد؟

و چرا خداوند به انسان عقلانیت داده ؟

چرا بین انسان ها و سایر موجودات تفاوت دارد ؟

اینها به غایت انسان بر می گردد

خدا گونه شدن و تعالی و کمال انسان این است که ما باید بفهمیم کمال انسان در چیست ؟

اینکه انسان باید امنیت داشته باشد و آزادی و اختیار داشته باشد. و به مراتب بالایی از علم برسد. همه اینها در این راستاست که انسان به آن حد از غایت و کمال خود برسد.

همین کمال و غایت در باورهای حرفه ای چه جایگاهی می تواند داشته باشد. مددجویی که حرکتش رو به کمال باشد همه خدمات اجتماعی ما هدفمند می شود.

فقر و جهل می تواند مانع رسیدن به کمال باشد. پس انسان نباید فقیر و جاهل باشد.

انسان فطری انسان سالم است. انسان دارای کمال انسان مفید و اثرگذار است.

مددکار اجتماعی برای چنین هدفی سیاست گذاری اجتماعی می کند و فعالیتهای حرفه ای خود را تنظیم می کند.

پایان...